



تفسیر انجیل متی
برای مشاوران مسیحی

**The Christian Counselors Commentary
The Gospel of
Matthew**

نویسنده: شاهرخ صفوی
ویرایش: فرح صفوی
مراجع: اسپرجن، جی آدامز، متیوهنری

پیش نویس نویسنده

در خصوص انجیل متی، تفسیر های مختلفی (اسپرین، جی آدامز، متیوهنری) وجود دارد. ما مشاوران مسیحی که امروزه به وجود روح القدس، و منظوری که در زندگی فرزندان خدا دارد آشنا هستیم، تفسیر عملی این آیات را بکار می بریم. کتابی که در دست دارید، آنچه مربوط به یاری فرزندان خدا می باشد را از طریق تفسیر انجیل (متی) برای مسیحیان فارسی زبان فراهم ساخته ایم. امیدواریم این کتاب باعث برکت شما بشود و پادشاهی خدا همانگونه که خود وعده داده (ارمیا ۴۹) در دل همه فارسی زبانان جهان جای بگیرد. آمین آیات منتشر شده از ترجمه قدیم می باشند، مگر ذکر شده باشد.

شاهرخ صفوی

فصل بیست و ششم

متی ۲۶ (قدیم)

- ۱: چون عیسی همه این سخنان را به پایان رساند، به شاگردانش گفت:
- ۲: «همان طور که می دانید، دو روز دیگر عید پَسَح آغاز می شود. در این عید مرا دستگیر کرده، بر صلیب خواهند کشت.»
- ۳: در این هنگام، کاهنان اعظم و مشایخ قوم در خانه قیافا، کاهن اعظم، گرد آمدند، و با یکدیگر مشورت کردند
- ۴: که با چه حيله ای عیسی را دستگیر کرده، بکشند؛
- ۵: ولی تصمیم گرفتند این کار را به هنگام عید نکنند تا آشوبی به راه نیفتد.

- ۱: چون عیسی همه این سخنان را به پایان رساند، به شاگردانش گفت:
- ۲: «همان طور که می دانید، دو روز دیگر عید پَسَح آغاز می شود. در این عید مرا دستگیر کرده، بر صلیب خواهند کشت.»

پیشگوئی خداوندمان است.... دو روز دیگر. منظور چیست....؟ عیسی خداوند است و هر چه تا بحال گفته، انجام شده.... یا انجام خواهد شد. کارش دقیق است. او را انسان نبینیم، روحانی ببینیم. آنچه گفته با زبانی که قابل فهم باشد با ما صحبت کرده.... او خدا است در انسان. او را در جسم مانند خود می بینیم، چون همین باعث می شود او را (که خدا است) انسانی شبیه بخود ببینیم. اینجا یادآور می شویم..... "کلمه انسان شد و در میان ما ساکن گردید. ما شکوه و جلالش را دیدیم، شکوه و جلالی شایسته فرزند یگانه پدر و پر از فیض و راستی." (یوحنا ۱: ۱۴مژده).

کلمه کدام است....؟ روح القدس. خدا روح است که خالق همه چیز می باشد. او با روح القدس، انسان را آفرید. همچنین روح القدس بود (عیسی) که پس از مرگ جسمانی خود، روحش را برای هر که به او ایمان آورد هدیه کرد. هر چه مربوط به حیات ما هست..... روح القدس از طریق ما، انجام می رساند. اگر خود را..... تنها در بدن انسانی خود ببینیم..... روح القدس را محزون کرده ایم. نادیده گرفتن روح القدس ما را در برابر روح دیگری قرار می دهد. البته منظور از محزون، این نیست که کاملاً دست او بسته است. محزون زمان نیست.... که نیاز یا مسئله ای را..... روح القدس در ما افشا کرده... ولی.... نادیده گرفته ایم. روح القدس تمام وقت در کار است. حتی در بی ایمانان. حیات همه از روح القدس است. اینجاست که هدیه نبوت خدا را می بینیم. روح القدس در ما نیز کار نبوت را انجام می دهد. آینده را به ذهن می آورد (آنچه در پیش است) و آن را مقابل معیار خدا قرار می دهد. اگر موافق نباشد، هشدار را به ما می دهد. آنچه به درد بدنش می خورد (بدن ما)، آنرا حفظ می نماید، و اگر مطابق کلام نبوده باشد، هشدار تا به ما می دهد. می گوید، همان طور که می دانید..... یعنی قبلاً به شما گفته بودم..... روح القدس امروزه به ما گفته.... هشدار می دهد..... بر صلیب خواهند کشت. امروزه نیز شیطان می خواهد روح القدس در ما را بکشد

(همانطور که عیسی را کشت). هشداریست نسبت به محزون ساختن روح القدسی که در ماست. "آتش روح را خاموش مکنید؛ نبوتها را خوار شمارید. همه چیز را بیازمایید؛ به آنچه نیکوست، محکم بچسبید." (اول تسالونیکیان ۵: ۱۹ تا ۲۱ هزاره). منظور از نبوتها چیست.....؟ آنچه روح القدس راجع به آنچه در پیش شما هست گفته را خوار شمارید.

حال اگر با روح القدس درون خود آشنا نیستیم، چکار کنیم.....؟ آنچه نیازمان است را به پناه خدا (در کلیسا) ببریم بخواهیم بگوئیم و بجوئیم تا آیات مربوط به ما را..... خادمین در ما پرورش دهند. این نیاز به زمینه سازی کار روح القدس دارد، "صدایی ندا می کند: «راه خداوند را در بیابان مهیا سازید و طریقی برای خدای ما در صحرا هموار کنید؛" (اشعیا ۴۰: ۳ هزاره). در فصل قبل نشان داده شد که چگونه انتظار برداشت تنها متکی به روح القدس درون خود و کلامی که به آن ربط دارد انجام می گیرد. هر فرزند خدا نیاز به حمایت کافی کلیسا را دارد تا جواب خود را در دلش بدست آورد (میوه روح القدس، روغن، شباهت به عیسی). عیسی در کلامش با انواع مثال ها همین را گفته بود. آنچه در عهد جدید می خوانیم در مورد عیسی و روح القدسی می باشد که درون خود داریم و در عهد قدیم نیز بیان گردیده بود، "«هفتاد هفته برای قوم تو و برای شهر مقدست مقرر گشته است تا به نافرمانی خاتمه داده شود و گناه پایان پذیرد و تقصیر کفاره گردد و یارسانی جاودانی آورده شود و رؤیا و نبوت مهر گردد و قدس الاقداس مسح شود." (دانیال ۹: ۲۴ هزاره). هفتاد هفته همان هفت ضرب در هفتاد بار بخشش خدا از گناهان است. منظور از قدس الاقداس مسح شود چیست.....؟ مسح از مسیح گرفته شده و نشان حضور او در دل ماست، و قدس الاقداس همان روح القدس است که عیسی را در خود مسح نموده است. منظور از رؤیا و نبوت مهر گردد چیست.....؟ یعنی "تنها" متکی (مهر گردد) به رؤیا و نبوتی که از روح القدس درون خودمان به ما میرسد "باشیم". این احتیاج به خواستن و کوبیدن و دارد تا از روح القدسی که درون خود داریم بدست آوریم، و این تجربه زیر بنای تجربیات بیشتر از روح القدس (رؤیا و نبوت) خواهد گردید. حال که کفاره پرداخت شده و یارسانی جاودانی آورده شود آورده شده، چه باقی مانده.....؟ رؤیا و نبوت. دانیال نبی (نبوت) بیش از ششصد سال قبل از عیسی زندگی می کرد و روح القدس این را برای او مکشوف ساخت. یعنی اگر تماس با روح القدس را داشته باشیم، از آینده که می خواهیم (رؤیا) و آنچه در راه است (نبوت) را در زندگی روحانی خود، بدست می آوریم. خدا دائماً در حال صحبت با ماست. در تمام لحظات با ما هست و در آنچه می گذرد دخالت می کند (کار، رفتار، پایداری) تا ما را تشویق به برداشت از او (روح القدس) بنمائیم.

به این خاطر است که می گوید، «همان طور که می دانید، دو روز دیگر عید پِسح آغاز می شود. در این عید مرا دستگیر کرده، بر صلیب خواهند کشت»". حال چه ربطی دانستن خواهند کشت به ما دارد.....؟ البته هیچ کس نمی تواند روح القدس را بکشد، اما می تواند محزون سازد. نادیده گرفتن روح القدس در زمانی که هشدار می دهد (از آنچه می شنویم و حس می کنیم)، همان محزون ساختن خداست. البته..... کاری نیست که خدا می خواهد خودمان انجام دهیم. اگر بخواهیم خودمان را مسئول انجام آن بداریم، همان مذهب می باشد که عیسی جانش را برای مردود ساختن آن داد. البته بسیاری از مسیحیان بدون کمک از کلیسا، و با مرور زمان تجربه کمی دریافت کرده اند. اما حال که روح القدس را داریم نیاز به تجربه تازه و این بار تنها متکی به روح القدس و کلامی که مربوط به نیاز ما می باشد را بدست آوریم. قبلاً کلیسا چنین نیاز ها را متکی به برداشت کشیش و خادمین از آیات کلام انجام می رساند. آنچه خود دریافت کرده بودند را به خورد فرزندان خدا می دادند و نیاز را اینگونه برآورده می کردند. اما حال (طبق آنچه در فصل قبل خواندیم) متوجه شده ایم که هر فرزند باید تجربه خودش را از عیسی داشته باشد تا مورد قبول واقع شود. دو یا سه نفر نیز باید حضور داشته باشند. خدا از قصد عمل می نماید.

- ۳: در این هنگام، کاهنان اعظم و مشایخ قوم در خانه قیافا، کاهن اعظم، گرد آمدند،
 ۴: و با یکدیگر مشورت کردند که با چه حيله ای عیسی را دستگیر کرده، بکشند؛
 ۵: ولی تصمیم گرفتند این کار را به هنگام عید نکنند تا آشوبی به راه نیفتد.

توجه کنید، گفته بود مرا بر صلیب خواهند کشت، و سپس می خوانیم، کاهنان اعظم و مشایخ قوم
 با یکدیگر مشورت کردند که با چه حيله ای عیسی را دستگیر کرده، بکشند. این هشدار است که امروزه
 از روح القدس در قبال گناه بدست می آوریم. خدا نمی خواهد بمیریم، و آنچه لازم است را برای
 بقای حیات ما لازم می شود را فراهم می سازد. تا بحال این کار را در ما کرده، چه متوجه آن بوده
 باشیم یا نباشیم. اما چرا متوجه آن نباشیم؟ چرا از مزایای سلامتی روح القدس بهره مند نشویم؟ البته
 وقتی فکرش را می کنیم همان لحظه مایوس نیز می شویم. چون کار ما نیست. می خواهیم، اما امیدی
 برای آینده بیش نیست. کلیسا جنبه عملی کلام را باید در دست خود بگیرد. آنچه کشیش و خادمین از کلام
 برداشت کرده اند به درد حفاظت از محدوده تنگ و باریک آن می خورد. هر یک از فرزندان خدا خواست
 و هدایای خود را در روح القدس درون خود دارند. روح القدس آنچه نیاز دارد را از کلامش برداشت می
 نماید. تجربه من به درد من می خورد و تنها مشوق دیگران است که آنها نیز تجربه خود را بدست آورند.
 اینطور نیست که من به شما بگویم در زندگی چکار بکنید و چکار نکنید. من این حق را ندارم. اما باید
 یاد آورد و مشوق همدیگر باشیم. کشیش و خادمین کلیسا باید انتظار را بر روح القدسی که درون فرزند
 هست بگذارند (زمینه سازی روح القدس) تا جواب را بدهد نه آن جوابی که خودشان و مربوط به
 خودشان می باشد را به دیگران بدهند. تجربه مشوق و محدوده کلام خدا را نشان می دهد.

متی ۲۶

- ۶: در آن هنگام عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون جذامی بود.
 ۷: سر سفره، زنی با یک شیشه عطر گرانبها وارد شد
 و عطر را بر سر عیسی ریخت.
 ۸: شاگردانش وقتی این را دیدند، اوقاتشان تلخ شد و گفتند:
 ۹: «حیف از این عطر که تلف شد.
 می شد آن را به سیصد سکه نقره بفروشیم و پولش را به فقرا بدهیم».
 ۱۰: عیسی که می دانست به یکدیگر چه می گویند،
 گفت: «چرا این زن را آزار می دهید؟
 او کار نیکویی در حق من کرده است.
 ۱۱: فقرا را همیشه با خود دارد،
 ولی مرا همیشه با خود نخواهید داشت.
 ۱۲: این زن در واقع با ریختن این عطر روی من،
 بدن مرا برای دفن آماده کرد.
 ۱۳: براستی به شما می گویم،
 در هر نقطه جهان که انجیل مو عظه شود،
 خدمتی نیز که این زن به من کرد، ذکر خواهد شد».

۶: در آن هنگام عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون جذامی بود.

شمعون جذامی را بیاد می آورید؟ **جذامی** بود..... و روح القدس او را سالم نمود. ما تنها عیسی را می بینیم که این کار را کرد، در صورتی که روح القدس است (عیسی) که شفا می دهد. عیسی همان روح القدس است. ما که روح القدس (عیسی) را داریم نیز روزانه در راه پاکیزگی از اثرات گناه در وجودمان هستیم، "اما اگر مسیح در شماست، هر چند بدن شما به علت گناه مرده است، اما چون پارسا شمرده شده اید، روح برای شما حیات است. و اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، حتی به بدنهای فانی شما نیز حیات خواهد بخشید. او این را به واسطه روح خود انجام خواهد داد که در شما ساکن است." (رومیان ۸: ۱۰ و ۱۱ هزاره). حتی به بدنهای فانی شما نیز حیات خواهد بخشید. عیسی در خانه شمعون بود (می گوید **جذامی** که توجه به آنچه دارد می گذرد باشیم).

۷: سر سفره، زنی با یک شیشه عطر گرانها وارد شد و عطر را بر سر عیسی ریخت.

۸: شاگردانش وقتی این را دیدند، اوقاتشان تلخ شد و گفتند:

۹: «حیف از این عطر که تلف شد. می شد آن را به سیصد سکه نقره بفروشیم و پولش را به فقرا بدهیم.»

ببینید..... شاگردان پس از مدتی که عیسی با آنها بود، هنوز توجه به آنچه می گذرد نداشته بودند، **حیف از این عطر که تلف شد.** تقصیر با آنها نیست. رشد روحانی روز بروز انجام می گیرد. هر شخص وقت لازم خود را دارد. کاری نیست که یک شبه انجام بگیرد. اثرات شیطان است که باید از سر راه برداشته شود تا خدا جای آن را پر کند. این کاریست که روح القدس از طریق کلامی که در آن موقع احتیاج به آن دارد، انجام می رساند. نان روزانه ایست که خدا صحبت از آن کرده بود. برداشت ما نانی است که روح القدس هضم ما کرده. قابل انتقال نیست. تجربیات هر کس مربوط به خواست خدا در اوست، نه برداشت از تجربیات کشیش، شیخ یا خادمین. برداشت هر یک مربوط به خواست خدا در آنها می باشد..... نه خواست خدا برای اعضا. پیامی که می دهید، جنبه عمومی دارد، اما باید جنبه شخصی را نیز به انجام رسانید. بسیاری از ایمانداران در آخر عمر خواهند خواست تجربه خودمان را به آنها بدهیم تا قابل قبول عیسی واقع بشوند، اما نشد، و عیسی گفت "براستی به شما می گویم، من شما را نمی شناسم!" (متی ۲۵: ۱۲).

این برداشت **عطر که تلف شد** را چگونه می توانیم اصلاح نمائیم.....؟ با ساختن ارزش خدا. چگونه.....؟ **مسئله** یا **نیازی** که دارد را برای **آزمایش** به جانب خدا می بریم. اگر ایماندار است، ابزار لازم را دارد، و فقط باید بخواهد، بکوبد، و بجوید. اگر ایمان ندارد، بشارت لازم خواهد بود.

حالا چرا با یک شیشه عطر گرانها وارد شد و عطر را بر سر عیسی ریخت.....؟ در آن زمان از عطر و روغن برای دارو و سلامتی استفاده می کردند. "سفره ای برای من در برابر دیدگان دشمنانم می گسترانی! سرم را به روغن تدهین می کنی و پیاله ام را لبریز می سازی." (مزمور ۲۳: ۵ هزاره).

همچنین می گوید، می شد آن را به سیصد سکه نقره بفروشیم و پولش را به فقرا بدهیم! آنکه دلش مال دنیاست، آنچه در دنیا ارزش دارد را می پرستد. یادمان باشد، خدا روح است و به روحی که در دل ما گذاشته **غیرت بسیار دارد،** "هیچ خدای غیر را پرستش مکن، زیرا بیهوه که نام او غیور است، خدایی است **غیور**" (خروج ۳۴: ۱۴ هزاره). توجه کردید..... می گوید، **هیچ خدای غیر.** پس خدا های دیگر هم هست. بعضی نامشان را می شناسیم، و بعضی خودشان خودای خودشان است. می گویند من طرفدار هیچ مذهبی نیستم، من فقط خدا را قبول دارم. هر شخص در دنیا خدای خود را دارد. راه خود را ترجیح می دهند. "اما می گویم به روح رفتار کنید که تمایلات نفس را به جا نخواهد آورد. زیرا تمایلات نفس برخلاف روح است و تمایلات روح برخلاف نفس؛ و این دو بر ضد هم اند، به گونه ای که دیگر نمی توانید هر آنچه را که می

خواهید، به جا آورید. (غلاطیان ۵: ۱۶ و ۱۷ هزاره). **به گونه ای که دیگر نمی توانید** **هر آنچه را که می خواهید** **به جا آورید.** روح القدس نمی گذارد. تنها خداست که می تواند شیطان را شکست بدهد. آنکه یوغ دنیا را بر دوش دارد، در بند آن است..... وابسته به آن است باید در اینترنت جویای راه بشود یا به هوش مصنوعی پناه آورد. اما انسان امکان ندارد راه صحیح زندگی را خودش پیدا کند، **"پیش روی انسان راهی هست که در نظرش درست می نماید، اما در آخر به مرگ می انجامد"** (امثال ۱۴: ۱۲ هزاره). آن چیز است که مربوط به دل اوست و خواست خداست که در آن. اگر در ابتدا، آنگونه که کلام نشان داده، تجربه از روح القدس درون خود بدست آوریم، **"هر آنچه را که روح القدس می خواهد را به جای می آورد."** (برداشت از من).
بله **تمایلات نفس** است که باعث می شود بگوئیم، **حیف از این عطر که تلف شد.**

۱۰: **عیسی که می دانست به یکدیگر چه می گویند، گفت: «چرا این زن را آزار می دهید؟ او کار نیکویی در حق من کرده است.»**

عیسی طبق معمول از فرصت استفاده می کرد تا آموزش دهد. **عیسی که می دانست به یکدیگر چه می گویند.** خدا در همه جا هست و آفرینش او در دست اوست. عیسی از روح القدس که با جانش برای ما خریداری کرد اطلاع دارد چون خودش خالق آن است. روح القدس یکیست، اما در هر فرزند مطابق با خواست خدا در او کار می کند. هر فرزند را آنگونه که خود می خواهد می سازد، تا برای استفاده در نسل بعدی، بکار گمارد. این را در فصل قبل دیدیم. عیسی می گوید، **او کار نیکویی در حق من کرده است.** پرستش خدا همان **کار نیکو** می باشد. پرستش ما باعث حضور خدا در دل ما می شود و اینگونه او را می پرستیم. شادی ما همه جانبه است. روال بخصوصی را ندارد. اما نظم و انضباط را حفظ می نماید. بعضی به زبان ها، و بعضی به زبان فارسی، هر دو خدای پدر را پرستش می کنیم. همه برادر و خواهریم. از یکدیگر ایراد نمی گیریم. کسی را مجبور به انجام کاری نمی کنیم. در خدا همه آزادیم. اما آزادی **در محور تنگ و باریک خدا.** باید نظر خدا را راجع به هر موضوع که مربوط به ما می باشد جویا شویم. آنوقت با آنچه خدا می گوید راه تنگ و باریک است آشنا می شویم. اولین تجربه زمینه را برای تجربیات بیشتر فراهم می سازد. اما اگر بر طریق کلام و انتظار از روح القدس درون خودمان باشد. در اینصورت است که یاد می گیریم، چگونه از روح القدس استفاده کنیم. باید از کلیسا بخواهیم تا بدست آوریم. کلیسا باید همین کار را ابتدا در خادمین انجام رساند تا بتواند فرزندی که به او سپرده شده را در کلام پرورش دهد. آنوقت توانای حل مسائل و مشکلات همه مردم دنیا خواهد شد، چه رسد به اعضای خودش. بله پرستش از واجبات زندگی روحانی ماست، **"از آن رو که محبت تو از حیات نیکوتر است، لبهای تو را خواهد ستود. پس تا زنده ام تو را متبارک خواهم خواند، و در نام تو دستهایم را بر خواهم افراشت."** (مزمور ۶۳: ۳ و ۴ هزاره).

۱۱: **فقرا را همیشه با خود دارد، ولی مرا همیشه با خود نخواهید داشت.**

شاگردان فکر می کردند خدا آمده تا فقرا را نان بدهد، پولش را به فقرا بدهیم. چشم خود را از خدا برداشتند و به پولش و فقرا بسته بودند، **"پطرس پاسخ داد: «سرور من، اگر تویی، مرا بفرما تا روی آب نزد تو بیایم.»** فرمود: **«بیا!»** آنگاه پطرس از قایق بیرون آمد و روی آب به سوی عیسی به راه افتاد. اما چون باد را دید، ترسید و در حالی که در آب فرو می رفت، فریاد برآورد: **«سرور من، نجاتم ده!»** (متی ۱۴: ۲۸ تا ۳۰). قبلاً عیسی گفته بود که در آخر عمر ما بسیاری از پشت در فریاد زدند: **«سرور ما، سرور ما، در را باز کنید!»** این شاگردان با عیسی بودند، اما بعد از رفتنش به مذهب روی آوردند و نتیجه را اینگونه می بینیم.

اگر عیسی با ما نباشد، شیطان دست بالا را در زندگی ما خواهد داشت. عیسی چگونه با ماست.....؟! "اما آن مدافع، یعنی روح القدس، که پدر او را به نام من می فرستد، او همه چیز را به شما خواهد آموخت و هر آنچه من به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد." (یوحنا ۱۴: ۲۶). ما هم روح القدس داریم و هر آنچه من به شما گفتم را در کلامش داریم.

۱۲: این زن در واقع با ریختن این عطر روی من، بدن مرا برای دفن آماده کرد.
۱۳: براستی به شما می گویم، در هر نقطه جهان که انجیل موعظه شود، خدمتی نیز که این زن به من کرد، ذکر خواهد شد».

عیسی قبلاً به شاگردانش گفته بود، **مرا دستگیر کرده، بر صلیب خواهند کشت**، ولی شاگردان درک نکرده بودند. چرا.....؟! چون روح القدس را نداشتند. در واقع عیسی این حرف هایش را به ما می زند. این زن با این کارش عیسی را پرستید، چون پیام او را دریافت کرده بود. هنوز روح القدس را دریافت نکرده بود، با این حال **خدمتی نیز که این زن به من کرد، ذکر خواهد شد**. امروزه روح القدس پیام را به ما می دهد. آنچه مورد توجه در این آیه است، **خدمتی** است که به عیسی می کنیم. **خدمت** به عیسی تنها در پرستش و رفتن به کلیسا نیست. **شبهت** به اوست که **اصل** موضوع می باشد، "اما او جواب داد: **براستی به شما می گویم، من شما را نمی شناسم!**" توجه کنید می گوید، **نمی شناسم**. تنها دو روح حیات موجود است، حیات ابدی خدا در بهشت، یا حیات ابدی شیطان در جهنم. حال می فهمیم، چرا می گوید، **براستی به شما می گویم، من شما را نمی شناسم!**

این زن عیسی را شناخته بود..... و بهره از او برده بود، "ای جان من، خداوند را متبارک بخوان و هیچ یک از همه احسانهایش را فراموش مکن!" (مزمور ۱۰۳: ۲ هزاره). بهره عیسی در یوغ اوست که، "بیباید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، که من به شما آسایش خواهم بخشید. یوغ مرا بر دوش گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا حلیم و افتاده دل هستم، و در جانهای خویش آسایش خواهید یافت. چرا که یوغ من راحت است و بار من سبک". (۱۱: ۲۸ تا ۳۰ هزاره). یعنی یوغ دیگری نیز هست که بسیار سنگین می باشد. هر که ایمان دارد، بشنود. برای ما در این دنیا **همه احسانهایش** در دسترس ما می باشند. این فیض بی نهایت خدا را هیچوقت فراموش نخواهیم کرد.

متی ۲۶

۱۴: آنگاه یهودای اسخریوطی که یکی از دوازده شاگرد بود، نزد کاهنان اعظم رفت

۱۵: و گفت: «چقدر به من می دهید تا عیسی را به شما تسلیم کنم؟» آنان سی سکه نقره به او دادند.

۱۶: از آن هنگام، او به دنبال فرصت مناسبی بود تا عیسی را به ایشان تسلیم کند.

- ۱۴: **آنگاه یهودای اسخریوطی که یکی از دوازده شاگرد بود، نزد کاهنان اعظم رفت**
- ۱۵: **و گفت: «چقدر به من می دهید تا عیسی را به شما تسلیم کنم؟» آنان سی سکه نقره به او دادند.**
- ۱۶: **از آن هنگام، او به دنبال فرصت مناسبی بود تا عیسی را به ایشان تسلیم کند.**

بله ما ایرانیان حکومت شیطان را دیده ایم. از دور ما را می بینند و هر جا که هستیم بازداشت می کند. فرق ندارد چه کاری کرده باشیم. اول بازداشت سپس محاکمه و بعد اعدام. بسیاری هستند مخالف اعدام هستند، در صورتی که بازداشت و محاکمه را نادیده می گیرند. اصولاً بازداشت در دنیای از جلال افتاده لازم است، اما نمی توان اصول خدا را طبق قانون وضع کرد. عیسی سیاسی نبود. بی ایمانان او را سیاسی شناختند و به دار آویختند. مسیحی مذهب نیست. رابطه شخصی است با خدا. این رابطه وقت لازم خود را باید داشته باشد تا رشد نماید. دلیل آن که وقت خود را لازم دارد پر داشت و هضم روح القدس از کلامیست که مربوط به اوست. شیطان باید شناخته شود بیرون رانده شود تا خدا ساکن گردد. به این می گوئیم توبه. منظور اینست که شیطان دنبال فرصت مناسبی است. "زیرا چنین کسان، رسولان دروغین و کارگزارانی فریبکارند که خود را در سیمای رسولان مسیح ظاهر می سازند. و این عجیب نیست، زیرا شیطان نیز خود را به شکل فرشته نور در می آورد؛ پس تعجبی ندارد که خادمانش نیز خود را به خادمان طریق پارسایی همانند سازند. سرانجام اینان فراخور کارهایشان خواهد بود" (دوم قرننیاں ۱۱: ۱۳ تا ۱۵ هزاره). عیسی قبلاً گفته بود، "در پایان این عصر نیز چنین خواهد بود. فرشتگان خواهند آمد و بدکاران را از میان درستکاران بیرون خواهند کشید و آنها را در کوره آتش خواهند افکند، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود" (متی ۱۳: ۴۹ و ۵۰). لازم به یادآوری است، "هیچ خدای غیر را پرستش مکن، زیرا یهوه که نام او غیور است، خدایی است غیور" (خروج ۳۴: ۱۴ هزاره). روح القدس با شیطان همزیستی نمی کند یا جای اوست یا جای خدا. آنکه روح القدس را نچشیده، راه خود را پیش می گیرد، چون چاره ای ندارد. می پرسد، «چقدر به من می دهید تا عیسی را به شما تسلیم کنم؟». پول است که دنیا را می چرخاند. هر قدر بیشتر پول داشته باشند، خوشبخت تر می شوند. اما خبر ندارند که، "زیرا پولدوستی ریشه ای است که همه گونه بدی از آن به بار می آید، و بعضی در آرزوی ثروت، از ایمان منحرف گشته، خود را به دردهای بسیار مجروح ساخته اند". (اول تیموتاوس ۶: ۱۰ هزاره). پولدوستی با کم پولی فرق دارد. اتفاقاً کم پول ها بیشتر ارزش پول را می دانند تا بعضی در آرزوی ثروت هستند. پول دوستی انسان را به دنیا وابسته می کند. حیات ما بستگی به پول می گردد. ثروت در دنیا بهتر از فقر است. خواست خدا این نیست که فرزندش گرسنه بماند. ممکن است همه آنچه خواسته ایم را دریافت نکرده باشیم، اما آنچه نیاز داریم را روح القدس فراهم ساخت. اگر نه، شیطان کارش را تا بحال به انجام رسانده بود.

- ۱۷: روز اول عید فطیر فرا رسید.
شاگردان عیسی نزد او آمده، پرسیدند:
«کجا می خواهی برایت تدارک ببینیم تا شام پسخ را بخوری؟»
- ۱۸: او در جواب گفت که به شهر نزد فلان شخص رفته، بگویند:
«استاد ما می گوید: "وقت من فرا رسیده است."
می خواهم با شاگردانم در منزل شما شام پسخ را بخوریم.»
- ۱۹: شاگردان طبق گفته عیسی عمل کرده، شام پسخ را در آنجا تدارک دیدند.
۲۰: شب، عیسی با دوازده شاگرد خود بر سر سفره نشست.
۲۱: هنگام خوردن شام او به ایشان گفت:
«براستی به شما می گویم که یکی از شما به من خیانت خواهد کرد.»
- ۲۲: همه از این سخن غمگین شدند و یکی پس از دیگری از او پرسیدند:
«سرورم، من که آن شخص نیستم؟»
- ۲۳: او در پاسخ فرمود:
«آن که دستش را با دست من به سوی بشقاب دراز کرد،
همان کسی است که به من خیانت می کند.»
- ۲۴: پسر انسان باید بمیرد،
همان طور که در کتب مقدس درباره او نوشته شده است.
اما وای به حال آنکه او را تسلیم دشمن می کند.
برای او بهتر می بود که هرگز به دنیا نمی آمد.»
- ۲۵: یهودا نیز که بعد به او خیانت کرد، از او پرسید:
«استاد، آیا آن شخص منم؟» عیسی جواب داد: «بله، خودت گفتی!»

۱۷: روز اول عید فطیر فرا رسید. شاگردان عیسی نزد او آمده، پرسیدند: «کجا می خواهی برایت تدارک ببینیم تا شام پسخ را بخوری؟»

عید فطیر مربوط به چه بود.....؟ نجات اسرائیل از دست مصر. تولد قوم اسرائیل. عیسی نیز روز بعد از **عید فطیر** جانش را داد، و از همان موقع خدا روی روحانی خود را بما نمایان ساخته. آنچه از قدیم در خود به ارث برده ایم، نباید بر ما تسلط داشته باشد. باید تجربه از عیسی را بدست آوریم. اما..... کار ما نیست! کلیسا خادمینی را دارد (دو یا سه نفر تا عیسی حضور یابد)، که پرورش کلام را در زندگی فرزندان هدایت می نمایند.

در عید فطیر، **شام پسخ** را می خوردند. نان بدون خمیر مایه. منظور نان خدا با نان این دنیا فرق دارد. "انان با خمیری که از مصر با خود برداشته بودند **گرده نانهای بی خمیرمایه پختند. خمیر ایشان بدون خمیرمایه بود، زیرا از مصر رانده شده بودند. آنها نمی توانستند درنگ کنند یا برای خود توشه راه تدارک ببینند**" (خروج ۱۲: ۳۹ هزاره). **خمیرمایه چیست.....؟** دخالیت شیطان در فرزند خدا. آنچه او را گمراه می

سازد. برداشت های (دنیوی) مدرن. برداشت های مردمی (فضای مجازی). در جای دیگر نیز می خوانیم، «هیچ یک از هدایای آردی که به خداوند تقدیم می کنید نباید با خمیرمایه تهیه شده باشد، زیرا در هدیه اختصاصی که تقدیم خداوند می کنید، نباید هیچ خمیرمایه یا عسل بسوزانید.» (لاویان ۲: ۱۱ هزاره). بله روح القدس نسبت به گناه حساس است و هشدار را قبلاً می دهد. خدا می گوید در چنین مواقع به کلیسا پناه ببریم (هر مشکلی که باشد)، و بخواهیم به ما کمک کنند تا تنها از طریق کلام جواب خود را بدست آوریم. روح القدس مانند جوی آب زلالی است که در موقع نیاز، آیات مختلفی که مربوط به نیاز او می باشد را آزمایش می کند تا آنچه مربوط به خودش است را بدست آورد. کلیسا ابتدا زمینه کار روح القدس را باید فراهم سازد. انتظار باید از روح القدس باشد نه از دانش و تجربیات خادمین. اما آنچه خادمین مسئول آن می باشند، حفظ راه تنگ و باریک خداست. البته مشاور تنها نیست و باید دو یا سه مشاور حضور داشته باشند و با یکدیگر همکاری کنند. خادمین آیات مربوط به موضوع را به فرزند ارائه می دهند. او تفسیر آن ها را می نویسد و چه ربطی به او دارد و اگر ربط ندارد چیست که به او ربط دارد. پس از آزمایش چند آیه، نهایتاً فرزند جواب خود را خواهد گرفت. مگر آنکه روح القدس را نیافته، که در اینصورت بشارت و جنبه عملی کلام خدا باید مطرح گردد.

۱۸: او در جواب گفت که به شهر نزد فلان شخص رفته، بگویند: «استاد ما می گوید: "وقت من فرا رسیده است. می خواهم با شاگردانم در منزل شما شام پسخ را بخوریم."»

می گوید: «وقت من فرا رسیده است. درست بر طبق خواست خدا. وقت ما کی فرا می رسد.....؟ پس از مرگ. حسابی در کار خداست. خدا با فرشتگانش از نسل قبل به نسل ما آمد تا ما را شبیه عیسی بنمایند و پس از مرگ ما فرشتگانش خواهیم بود در نسل بعدی. این برداشتی است که از کلام عیسی می کنیم.

می گوید، می خواهم با شاگردانم در منزل شما شام پسخ را بخوریم. می خواهم وجودم را با شاگردانم شریک نمایم. می خواهم با آنها مسیر گذشت از گناه (مصر)، و قدم بسوی نیکویی را بگذارم. با ایشان درزندگی، مرگ، و رستاخیزم شریک بشوم.

۱۹: شاگردان طبق گفته عیسی عمل کرده، شام پسخ را در آنجا تدارک دیدند.

۲۰: شب، عیسی با دوازده شاگرد خود بر سر سفره نشست.

۲۱: هنگام خوردن شام او به ایشان گفت: «براستی به شما می گویم که یکی از شما به من خیانت خواهد کرد.»

کلیسای عیسی مسیح همیشه شامل ایمانداران و بی ایمانان است. عیسی تمام وقت با شاگردانش بود، با این حال یکی به من خیانت خواهد کرد. روح القدس در کلیسا در کار هست، اما فراموش می کنیم که شیطان نیز همیشه در کار است. هر بی ایمانی که پای در مکان مقدس کلیسا می گذارد، تا زمانی که ایمان نیافته، خطری برای اعضا می باشد. عیسی اینجا هشدار را می دهد. البته روح القدس قویتر از شیطان است، اما عیسی می گوید ممکن است شیطان از طریق همین بی ایمانان شر بیا کنند.

حال چرا پیشگویی می کند، خیانت خواهد کرد.....؟ روح القدس کارش نبوت نیز هست. هشدار را قبل از وقوع هر اشکالی بما می دهد. به همین خاطر می گوید کمال شادی بیانگارید. انگار داشتن، یعنی روح القدس موردی را فاش کرده که باید در نظر بگیریم. کارش تنها پاکسازی نیست. هشدار را نیز قبل از وقوع حادثه بما می دهد. هشدار روح القدس را ایمانداران کمتر برداشت می کنند. چرا....؟ چون تجربه کافی از تماس با او را ندارند. ما بعد از وقوع حادثه متوجه اشکال می شویم. عیسی می گوید هشدار را روح القدس قبل از

حادثه می دهد. منظور از پیشگویی تنها اثبات خدا بودن او نیست، بلکه امکانیست که به ما می دهد. شما را نمی دانم، ولی من ترجیه می دهم قبل از حادثه ناگوار، هشدار را بشنوم. **خواهد کرد** را عیسی می گوید..... چون ما نیز می توانیم بدانیم چه **خواهد شد**. اما راه برداشت تنها یکیست. دست ما نیست، دست خداست (روح القدس درون ما). آنکه بدون دخالت کسی تجربه کرده، اگر آیات مربوط به آن را در دست داشته باشد، **تقریباً** همان است که خدا می خواهد. می گوئیم **تقریباً**، چون آیات کلام زمانی میوه می آورند که دو یا سه نفر در نام عیسی جمع شده باشند. جنگ روحانی است که انجام می گیرد. توبه را نمی توان انکار کرد. راه بهشت این است که شیطان بیرون رانده شود تا خدا جای او را بگیرد. ایمان و آرزوی ما باید همین باشد. روح القدس را بخاطر همین در خود داریم. اگر آنگونه که خدا می گوید، از آن استفاده نکنیم، شیطان **خیانت خواهد کرد**.

۲۲: همه از این سخن غمگین شدند و یکی پس از دیگری از او پرسیدند: «سرورم، من که آن شخص نیستم؟»

مانند بچه ها می گویند، من نبودم....! زود از خود دفاع می کنند. **من که آن شخص نیستم؟**. حال اگر روح القدس را در خود داشتند، حقیقت را می شناختند. "اما چون روح راستی آید، شما را به **تمامی حقیقت** **راهبری خواهد کرد**؛ زیرا او از جانب خود سخن نخواهد گفت، بلکه آنچه را می شنود بیان خواهد کرد و از آنچه در پیش است با شما سخن خواهد گفت" (یوحنا ۱۶: ۱۳ هزاره). اگر توجه به کل آیه بکنیم، می بینیم که روح القدس در ما، همه کاره است. اولاً **به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد**. حقیقت ما مربوط به زمانی است که در آن هستیم. آنچه بر ما می گذرد و نیازی که بر ما افشا می گردد در دست روح القدس است که در ماست. اوست که ما را آنگونه که خود می خواهد، بگونه ویژه ما (**تمامی حقیقت**)، **راهبری خواهد کرد**. **حقیقت** ما مربوط به آنچه در آن موقع نیاز داریم (آیات مربوط) است، و **تمامی** یعنی یکایک نیازها. **راهبری** چگونه است.....؟ دو یا سه نفر باید همفکر بوده باشند (کلیسا) تا عیسی حضور داشته باشد (هضم نماید). این دو یا سه نفر چکار می کنند.....؟ برداشت نیازمند را..... از کلام..... بررسی و اصلاح می نماید، و آیات دیگر را برای آزمایش می دهند (**خوراک**) تا آنکه برداشت روح القدس انجام بگیرد (**هضم**). البته ابتدا، **زمینه کار روح القدس** باید انجام گرفته باشد. فرزند خدا باید از طریق روح القدس که درون اوست، جواب را دریافت کند، نه از خادمین. روح القدس در او نیز باید آیاتی که داده شده را بررسی کند، تا آنچه مربوط به اوست را بدست بیاورد. اما منظور خدا تنها رفاه و آسایش ما نیست (که البته اهمیت بسیار دارد)، بلکه **همچنین** **شبهت به عیسی است**. همانگونه که قبلاً عیسی بما گفت، نیمی از ایمانداران مورد قبول او واقع نخواهند شد(۱). و آن از ما اعضای کلیسا شروع می شود که بخواهیم، تا کلیسا راه پرورش فرزند را در کلام خدا بیاموزند تا بتوانند پرورش ما را نیز در کلام بعهده بگیرند.

۲۳: او در پاسخ فرمود: «آن که دستش را با دست من به سوی بشقاب دراز کرد، همان کسی است که به من خیانت می کند».

خدا را نمی توان گول زد. یکی از خصوصیات خدا اینست که از همه چیز آگاه است. روح القدس حیات است که همه با آن به دنیا میائیم. او همان خداست که در همه هست (و محزون شده). حیات از خداست و نام آن روح القدس است، "آنگاه یهوه خدا آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی او نفس حیات دمید و آدم موجودی زنده شد" (پیدایش ۲: ۷ هزاره). در جای دیگر می فرماید، "روح خدا مرا آفریده است، و نفس قادر مطلق مرا حیات می بخشد" (ایوب ۳۳: ۴ قدیم). هشدار می دهد، شما که مدام به کلیسا میائی اما ارزشی برای روحانیت

نداری و یا پیام را می شنوی و آن را مسخره می شماری بدان خدا در وجود تو هست (چه خواهی چه خواهی) و از همه چیز آگاه است. مردم (و خود) را می توان گول زد، ولی خدا را نه. اینجا مخصوصاً موضوع را خدا بیان می کند تا حد عقل او نیز حواسش باشد. حالا ممکن است مشکلی برایش نباشد، اما بداند که شیطان زندگی را جهنمی می کند. بشیمان خواهد شد. قبلاً هشدار داده بود که زندگی حساب و کتابی دارد. "در پایان این عصر نیز چنین خواهد بود. فرشتگان خواهند آمد و بدکاران را از میان درستکاران بیرون خواهند کشید و آنها را در کوره آتش خواهند افکند، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود." (متی ۱۳: ۴۹ و ۵۰). البته کمتر کسی راجع به آینده خود پس از مرگ، فکر می کند، چه رسد به آنکه از آن پند نیز بگیرد. پس چرا این هشدار را می دهد؟! به من خیانت می کند.....؟! خودش گفته بود، "اگر کسی شما را نپذیرد یا به سخنانتان گوش نسپارد، به هنگام ترک آن خانه یا شهر، خاک پایهای خود را بتکانید. آمین، به شما به شما می گویم، در روز داوری، تحمل مجازات برای سُدوم و غموره آسانتر خواهد بود تا برای آن شهر." (متی ۱۰: ۱۴ و ۱۵). حال برای آن شهر یا آن شخص، تحمل مجازات برای سُدوم و غموره آسانتر خواهد بود تا برای آن. چرا.....؟! چون شهر های سُدوم و غموره عیسی را نمی شناختند، اما آنکه پیام او را دریافت کرده و از قصد روح القدس را رد کرده، نهایت مجازات را خواهد داشت، "هر که سخنی بر ضد پسر انسان گوید، آمرزیده شود، اما هر که بر ضد روح القدس سخن گوید، نه در این عصر و نه در عصر آینده، آمرزیده نخواهد شد." (متی ۱۲: ۳۲). شاید آن نیمی که قبول نمی شوند میان این افرادند، "اما برخی از شما هستند که ایمان نمی آورند." زیرا عیسی از آغاز می دانست چه کسانی ایمان نمی آورند و کیست آن که او را تسلیم دشمن خواهد کرد. سپس افزود: «از همین رو به شما گفتم که هیچ کس نمی تواند نزد من آید، مگر آنکه از جانب پدر به او عطا شده باشد.» (یوحنا ۶: ۴۴ و ۴۵).

توجه کردید مگر آنکه از جانب پدر به او عطا شده باشد.» "چیست که عطا شده.....؟! روح القدس. می گوید شما پیام او را می شنوید، اما اهمیت به برداشت از آن را نمی دهید. فکر می کنید آنچه دارید کافیت، حال چه بی ایمان هستید، چه ایماندار. برداشت نکردن حال چه از قصد (بی ایمان) یا به خواست خود (ایماندار) فرق ندارد آنگونه که تا بحال از کلام دریافت کرده ایم این افراد به جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود." روانه خواهند شد. فراموش نکنیم عیسی گفته بود، نیمه های نادان چراغهای خود را برداشتند، اما روغن با خود نبردند. (متی ۲۵: ۳). حواسمان باشد.

۲۴: پسر انسان باید بمیرد، همان طور که در کتب مقدس درباره او نوشته شده است. اما وای به حال آنکه او را تسلیم دشمن می کند. برای او بهتر می بود که هرگز به دنیا نمی آمد.».

آنکه او را تسلیم دشمن می کند، کسی است که امروزه روح القدس را رد، یا محزون می کند. وقتی کلام را می خوانید که می گوید، "برادران من، چه سود اگر کسی ادعا کند ایمان دارد، اما عمل نداشته باشد؟ آیا چنین ایمانی می تواند او را نجات بخشد؟" (متی ۲: ۱۴)، چگونه می توانیم این قدم مهم را در زندگی خود بر نداریم. ما ایمان داریم که پسر انسان باید بمیرد، همان طور که در کتب مقدس درباره او نوشته شده است. روح القدس درون ما این شهادت را می دهد. اما اگر استفاده از آن نکرده باشیم، این سواستفاده از خداست، چون وقتی خدا در کار نباشد، شیطان در کار است. بعضی می گویند خیر، این برداشت ما از خداست. شما برداشت خود را دارید و ما نیز برداشت خودمان را داریم. بما زور نگوئید! البته هر کس حق دارد آنگونه که خود می خواهد زندگی کند. اما خدا می گوید، "ای نادان، می خواهی بدانی چرا ایمان بدون عمل بی ثمر است؟" (یعقوب ۲: ۲۰ هزاره). چرا باید بدانیم ایمان بدون عمل بی ثمر است؟. چون در فصل قبل خواندیم که روح القدس کارش ثمر آوردن است. او تشنه کلامش است. هر گاه مسئله این پیش می آید، ما را

به سوی کلامش سوق می دهد تا نانش را از آن دریافت کند. این جاذبه خداست که می خواهد ما را روزانه از درد و بلائی این دنیا آزاد کند. خواندیم که مسیح مذهب نیست نجات دهنده است. نجات از اثرات شیطان بر جان و زندگی ما. عیسی بقدری قوی بود که تمام گناهان بشر را تحمل کرد. این همان تحملی است که در ما هست، اما باید بخواهیم، بگوییم، و بجوئیم. بدن ضعیف است و اوضاع بر وفق ما نیست. اما اگر یک ذره کوتاه بیائیم و سپر بلا را پائین بگذاریم دشمن حمله خواهد کرد. ما تمام وقت روح خدا را در خود داریم، اما روح شیطان نیز در همان جا هست، اما شکست خورده. ما روزانه با هر دو روح کار داریم. هر روز که از خواب بیدار می شویم، جنگ روحانی ما با خودمان و بدن فرسوده آغاز می شود و تمام روز با این دو روح سروکار داریم.

حال فکرش را بکنید که می خواهیم **ثمر** نیز بیاوریم.....! بله کسی نگفته کار مشکلی نیست. اتفاقاً کلام می گوید غیر ممکن است. چرا؟ باید دو یا سه نفر ایماندار دیگر در کار دخالت کرده باشند تا مطابق با خواست خدا کار انجام بگیرد. اگر بخواهیم خلاف آنچه کلام خدا گفته عمل نمائیم، کلیسای ما مردمی شده و حدی ندارد که چقدر از حقیقت دور خواهیم شد. **"سپس عیسی به یهودیانی که به او ایمان آورده بودند، گفت: «اگر در کلام من ایمانید، برآستی شاگرد من خواهید بود. و حقیقت را خواهید شناخت، و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد.»**" (یوحنا ۸: ۳۱). **حقیقت** ما چه زمانی است.....؟ زمانی که نیازی (مسئله/مشکل) برای ما ایجاد می گردد و به کلام رجوع می کنیم و **حقیقت** را از طریق کلام **شناخت** می کنیم، و آن **حقیقت** ما را **آزاد خواهد کرد** (مسئله را از بند شیطان **آزاد خواهد کرد**).

۲۵: یهودا نیز که بعد به او خیانت کرد، از او پرسید: «استاد، آیا آن شخص منم؟» عیسی جواب داد: «بله، خودت گفتی!»

پدر..... با بنده اش رو در واسی ندارد..... یا با منی یا دشمن منی. دو روح بیش نیست. کمی اینور و کمی آنور نیز ندارد. در دست ماست که او را بخواهیم یا نخواهیم. خدا هیچ وقت بنده اش را مجبور به کاری نخواهد کرد. چرا.....؟ چون با دلش کار دارد، نه با کارش. دلش است که کارش را انجام می رساند. درخت را از میوه اش می شناسیم، نه از ظاهر و گفتارش.

عیسی جواب داد: «بله، خودت گفتی!». عیسی با کسی که خدا را از قصد رد می کند..... مقابله نیز می کند. «برآستی به شما می گویم که یکی از شما به من خیانت خواهد کرد.» (۲۱) و سپس می گوید، «آن که دستش را با دست من به سوی بشقاب دراز کرد، همان کسی است که به من خیانت می کند.» (۲۳). عیسی اینجا هشدار را به کلیسا و خادمین آن می دهد که چون درب کلیسا بر روی همه مردم باز هست دلیل نمی باشد که کلیسا مردمی نیز باشد. چیست که کلیسا را از مردمی شدن برحذر می رساند.....؟ تجربه. آنکه مزه برداشت از کلام، و روح القدسی که در خود دارد را چشیده (نه مانند مردم شنیده) مانند سخره ای خواهد بود که می توان به او حساب کرد. عیسی می خواهد ریشه درآورده میوه فروان آورد. هر تجربه از خدا، سخره دل ماست. **خیانت اگر بشود، خدا آن را بنفع فرزند خود می گرداند.**

اما **خیانت** در کلیسا آنگونه نیست که خدا آن را بنفع او بگرداند. بسیاری از کلیسا ها بخاطر **خیانت** از هم پاشیده اند. چرا.....؟ فقدان تجربه. منظور ضعف کلیساست در مقابل دشمن (**خیانت**). کلیسا در هر موقعیتی که باشد، اگر تقدیس را هدف خود قرار ندهد، روزانه نگران حال گوسفندان خواهد بود. خواست خدا در هر یک از گوسفندان درونشان نهفته است. اما اگر نخواهید از آنها بپرسید نظرشان راجع به پیامی که شنیده اند چیست، از کجا می دانید پیام شما ثمر خود را خواهد آورد. بهتر است کلام استفاده شده را به شنوندگان خود داده از هر یک بخواهید کلام را تفسیر کنند و بنویسند چه ربطی به آنها دارد، و اگر ندارد چیست که به آنها ربط دارد. آنچه ربط دارد، خواست خداست. خدا فرزندش را به کلیسا می سپارد تا او را به خواست خدا در کلامش پرورش بدهد. اینگونه کلام در او هضم می شود و شباهت خدا

را بخود می گیرد. ربطی به دانش و تجربه خادمین ندارد. تجربه هر کس بدرد خودش می خورد. شهادت را که می دهید یا می شنوید، تنها تجربه شخصی خود است. باید هم زمان گفته شود هر فرزند خدا تجربه خاص خود را دارد. ما قرار نیست شبیه هم باشیم. آنگونه که خدا می خواهد، ما را شبیه به کلام (عیسی) می سازد.

متی ۲۶

۲۶: وقتی شام می خوردند،

عیسی نان را برداشت و شکر نمود؛

سپس آن را تکه تکه کرد و به شاگردان داد و فرمود:

«بگیرید بخورید، این بدن من است.»

۲۷: پس از آن، جام شراب را برداشت،

شکر کرد و به ایشان داده، گفت:

«هر یک از شما از این جام بنوشید.

۲۸: این خون من است که با آن،

پیمان جدید میان خدا و قومش را مهر می کنم.

خون من برای آمرزش گناهان بسیاری ریخته می شود.

۲۹: به شما می گویم

که من دیگر از این محصول انگور نخواهم نوشید

تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدرم، تازه بنوشم.»

۳۰: سپس سرودی خواندند و به سوی کوه زیتون به راه افتادند.

۲۶: وقتی شام می خوردند، عیسی نان را برداشت و شکر نمود؛ سپس آن را تکه تکه کرد و به شاگردان داد و فرمود: «بگیرید بخورید، این بدن من است.»

یادمان باشد که عید فطیر بود، و شام پَسَح را می خوردند. تازه به یهودا گفته بود، «بله، خودت گفتی!». با وجود خیانت شام پَسَح را انجام میسرانند. چه خصوصیتی از عیسی را در این کار او می بینید.....؟! خویشنداری، صبر، آرامش، نیکوئی، محبت که همه ثمره روح القدس می باشند (غلاطیان ۵: ۲۲). معیار خدا در کلامش است، ولی اینگونه نیست که بخواهیم یکی از این خصوصیات را کسب نماییم. هر یک از خصوصیات خدا ممکن است نام برده شود، ولی برداشت هر یک از ما با هم فرق می کند. روح القدس به ما ندا می دهد که مسئله پیش آمده و باید به کلیسا رجوع کرد. و زمانی که کلام جواب را بدهد، آنوقت مجموعی از خصوصیات خدا را بدست می آوریم (۲). خدا بیش از نیازی که داریم به ما می دهد. عیسی نان را برداشت و شکر نمود. نان چیست.....؟! نان حیات. نان روزانه. بدن عیسی. تجربه ایست که از عیسی بدست می آوریم (روح القدس روح شباخت به عیسی است). آنچه نان بخود افزوده باشیم،

ما را به **شکر** گذاری خواهد رساند. عیسی پدر را **شکر** می کند از **نانی** (جزء جواهرات زندگی پدر می باشد) که با شاگردانش شریک می شود. می گوئیم شریک می شود، چون مانند خوردن است، "**بچشید و ببینید که خداوند نیکوست؛ خوشا به حال آن که در او پناه گیرد**" (مزمور ۳۴: ۸ هزاره). یوحنا می گوید، "عیسی به آنها گفت: «من نان حیات هستم. هر که **نزد من بیاید، هرگز گرسنه نخواهد شد و هر که به من ایمان بیاورد، هرگز تشنه نخواهد گردید**" (اول قرننیاں ۶: ۳۵ مژده).

اما می گوید، آن را تکه تکه کرد. بدنش برای ما تکه تکه شد. "**زیرا با قیمت گزافی خریده شده اید. پس بدنهای خود را برای جلال خدا بکار ببرید**" (اول قرننیاں ۶: ۲۰ مژده). ما **با قیمت گزافی خریده شده ایم**. وقتی بیاد مرگ عیسی می افتیم، ارزشی که **زندگی ما** برای اودارد را **درک می کنیم**.

و فرمود: «بگیرید بخورید، این بدن من است». چیست که می خوریم.....؟ کلامش (ما آدم خور نیستیم!) می گوید جانش تکه تکه شد تا بتوانیم **کلامش** (خودش) را **بخوریم**. در واقع هنوز بدنش تکه تکه نشده بود، با این حال می خواست درک بکنیم، که **قیمت گزافی** برای آنچه دریافت کرده ایم پرداخت شده است. ما مثل بقیه مردم اطراف ما نیستیم. روح القدس خدا در ما زنده شده، و **موجودی تازه** و **روحانی** شده ایم. حال متوجه شده ایم **زندگی** تماماً **متکی به روحی** است که آن را **هدایت می کند**. حال عیسی با کلامش روزانه ما را **هدایت می کنند**. او صاحب زندگی ما شده و حال می توانیم از او **بگیریم**..... و **بخوریم**. یوحنا از جانب عیسی می گوید، "**همان طوری که پدر زنده مرا فرستاد و من به وسیله پدر زنده هستم، هر که مرا بخورد به وسیله من زنده خواهد ماند**. این نانی که از آسمان نازل شده، مانند نانی نیست که نیاکان شما خوردند و مردند. زیرا هر که از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند»." (یوحنا ۶: ۵۷ و ۵۸ مژده).

می گوید، **تا به ابد زنده خواهد ماند**. اما بیاد داشته باشیم که **تا به ابد زنده** یعنی پس از مرگ میان ایماندارانی خواهیم بود که مورد قبول عیسی قرار گرفته اند. **زنده ابدی** یعنی در پیشگاه پدر **زنده ابدی**. **شام** چیست.....؟ **شراکت بدن ما با بدن او**. او را می خوریم تا مثل او **بگردیم**. آنچه **مربوط به ما** می باشد، **انتظار ما از روح القدس درون خودمان است**، که جواب را درون خودمان برداشت کند (کنیم). این انتظار دریافت از روح القدس اینگونه است که آیات مربوط به ما را **آزمایش می کنیم**، و **بخود کمک کنیم** تا **هضم بشوند**. "**زیرا می دانید گذشتن ایمان شما از بوته آزمایشها، پایداری به بار می آورد. اما بگذارید پایداری کار خود را به کمال رساند تا بالغ و کامل شوید و چیزی کم نداشته باشید**." (یعقوب ۱: ۳ و ۴ هزاره). منظور از **پایداری** چیست.....؟ یعنی زمان لازم را به روح القدس بدهیم تا **آیاتی** که **مربوط به او** می باشد را **آزمایش و هضم کند**. اما شیطان بی کار نمانده. **بوته آزمایشها** صحبت از **آتشی** می کند که روح القدس درون ما (از طریق مسئله که داریم و تقدیسی که در جریان است) در جنگ روحانی بر پا کرده. نه تنها متوجه اشتباه خود می شویم، بلکه تازه کوهی (توبه) را در مقابل خود می بینیم! ما ایمانداران چنین تجربیات را داشته ایم. **پشیمانی سخت است و تحمل می خواهد**..... تا فراموش بگردد. اما..... طبق معمول.... پس از زمانی از میان می رود. اما سؤال اینجاست..... وقتی می گوئیم **پشیمانی** طبق معمول پس از زمانی از میان می رود، می گوئیم **قبلاً** طبق معمول این **پشیمانی** را داشته ایم! خود اعتراف می کنیم که زندگی **پشیمانی** داریم و **داروی خدا** را **نادیده گرفته** ایم. در واقع دوباره روح القدس را **محزون** کرده ایم. فرق نمی کند دانشمند باشیم یا فقیر زندگی بالا و پائین های خود را برای همه دارد. آیا توجه کرده اید که قبل از ایمان، ما نیز اینگونه فکر می کردیم و زندگی می کردیم.

اما حال..... این بالا **پائین** های زندگی ما **باعث برکت می شوند** **نه لعنت**. ما **دوای درد** مان را پیدا کرده ایم. حال عیسی **یه ما** می گوید، **هر که مرا بخورد به وسیله من زنده خواهد ماند**. یعنی هر یک از ما فرزندان خدا، اگر **کلامش** را **بخوریم**، مرگ را به تعویق انداخته ایم و **زنده** (که شامل زنده در این دنیا، و در آخرت می باشد) را **بدست آورده** ایم. "**بگیرید بخورید، این بدن من است**". خدا را **شکر**.

۲۷: پس از آن، جام شراب را برداشت، شکر کرد و به ایشان داده، گفت: «هر یک از شما از این جام بنوشید.»

۲۸: این خون من است که با آن، پیمان جدید میان خدا و قومش را مهر می‌کنم. خون من برای آمرزش گناهان بسیاری ریخته می‌شود.

جام شراب یعنی چی.....؟ کفاره تمام گناهان ما. خونم را برای آنکه مرا بیرومی می‌کند می‌پردازم. قبلاً بدن عیسی بود که خوردیم، و روح القدس را دریافت کردیم، و حال می‌گوید، «هر یک از شما از این جام بنوشید. چگونه بنوشیم.....؟ کلامش را اجرا نمائیم. می‌گوید، خون من برای آمرزش گناهان بسیاری ریخته می‌شود. منظور از گناهان بسیار تعداد بسیار افراد گناه کار نیست. پس منظور از خون من برای آمرزش گناهان بسیاری ریخته می‌شود چیست.....؟ هر اشکال یا مسئله‌ای که در زندگی ما بوجود می‌آید..... نیاز به خون عیسی دارد تا پاک شده..... دیگر ادامه نیاید (در بهشت خدا هیچ مسئله یا مشکلی نیست). مذهب ممکن است شیطان را بیرون کند، اما چیزی ندارد جایش را بگیرد. وضع بدتر نیز می‌گردد. خدا ما را هم‌رنگ طبیعت خودش می‌کند. گناهان بسیاری در وجود ما بوده و هست، که به ارث برده ایم، و سهم خود را به آن نیز افزوده ایم. این حقیقت زندگی ماست. اما خدا نمی‌خواهد اینگونه ادامه بدیم. می‌خواهد راه نجات را نشان دهد. جانش را پرداخت تا روح القدس را دریابیم (درون ما محزون بود)، و خون من برای آمرزش گناهان بسیاری ریخته می‌شود.

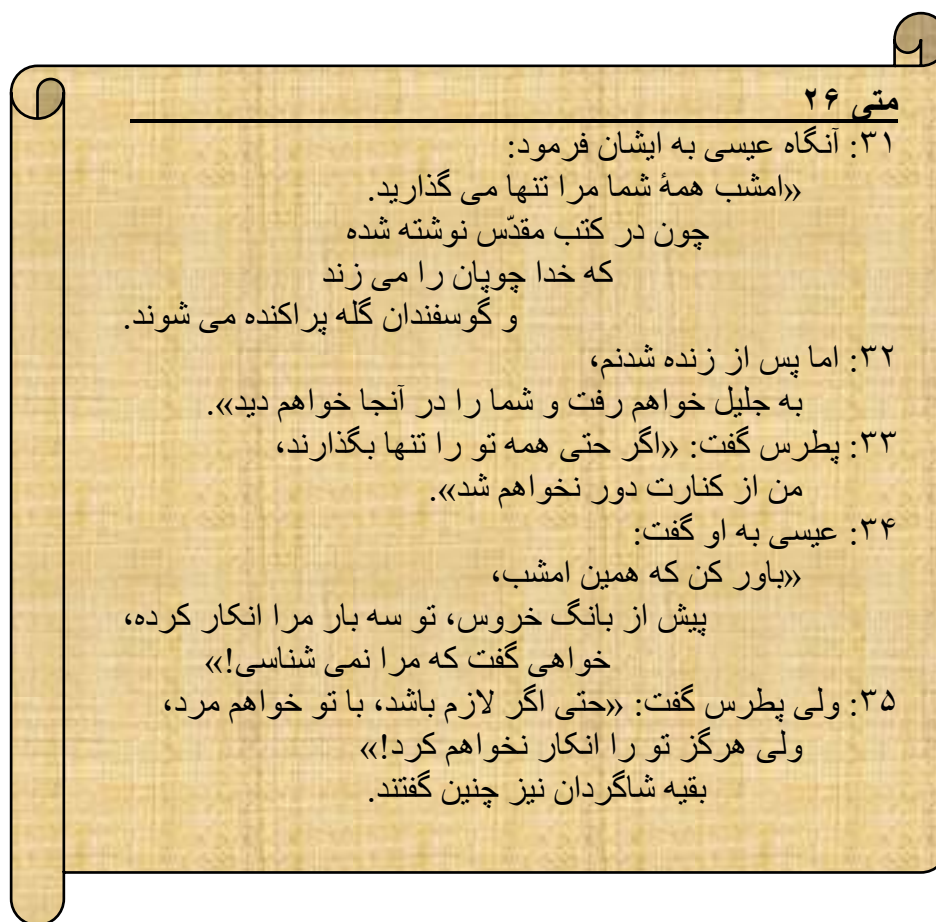
این خون من است که با آن، پیمان جدید میان خدا و قومش را مهر می‌کنم. این پیمان جدید چیست..... و چرا مهر می‌کنم.....؟ خدا را در وجود همه برگزیدگان پدر آزاد کرده..... صاحب جانسان می‌گردد. خواست پدر را در مخلوقش اجرا می‌سازد. می‌گوید، حال که پیام را رساندم، با خون خود آن را در دلشان مهر می‌کنم. به اجرا می‌رسانم. تنها اوست که توانای پاک سازی ما را دارد. تنها اوست که مهر ماکلیت پیمان جدید را می‌دهد. آنچه از ما خواسته شده اینست که عطایای خود را استفاده کنیم، و آن دو یا سه نفری باشیم که خدا می‌گوید در کلیسا لازم دارد. هر یک از فرزندان خدا، نیازی دارند که تنها با تجربه از کلام میسر می‌باشد. اما نه با تفسیر ما از کلام. ما نمی‌توانیم به کسی بگوئیم چگونه فکر کن و چگونه رفتار کن. باید بگذاریم ابتدا نظرشان را بگویند، تا ما اجازه دخالت را بدست آوریم. منظور اینست که اعتبار روح القدس بیشتر از اعتبار تفسیر و دانش ماست. اوست که کار روحانی را انجام می‌رساند، و ما خادمین..... تنها هدایت در راه تنگ و باریک خدا می‌باشیم. البته بحث و گفتگو راجع به برداشت های عجیب و قریب خواهد بود، اما این مشکل تنها در اوایل هدایت ما خواهد بود. روح القدس همانگونه که فرزندش را نجات داد، او را در راه تنگ و باریک نیز راه خواهد برد.

ابتدا فرزند شیر خواره است و شیر می‌خواهد. اما همان بچه بعداً نیاز به گوشت پیدا می‌کند. اینجاست که نام کلیسا به میان می‌آید. در کلیسا..... هم کنجاو هست، هم علاقمند هست، هم فرزند شیر خوار، فرزند گوشت خوار، خادم خدا..... همه در کلیسا وجود دارند. اگر بخواهیم هر یک را در دست خودشان بگذاریم تا برداشت لازم را بکنند، اشتباه کرده ایم. عیسی می‌گوید دو یا سه نفر باید حضور داشته باشند تا او نیز حضور پیدا کند. حضور اوست که شباهت عیسی را (تقدیس) بوجود می‌آورد. می‌توان گفت..... جراحی روحانی خداست در دل ما.

- ۲۹: به شما می گویم که من دیگر از این محصول انگور نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدرم، تازه بنوشم».
- ۳۰: سپس سرودی خواندند و به سوی کوه زیتون به راه افتادند.

جام شراب عیسی تنها در پیامش نبود (افکار)، بلکه در رفتار نیز بود. آنچه لازم به دانستن داریم را عیسی داده بود. اما باید جانش را فدا می کرد. آن هم با شدیدترین صدمات جسمی و روحی. قیمت باید پرداخت می گردید، تا خدا مخلوق خود را پس بگیرد. می گوید آموزش و پرورش تمام شد. حال موقع عمل فرا رسیده. بوته آزمایش عیسی در راه است. اما ابتدا در آن چهل روزی که در صحرا روزه گرفت آماده جنگ با شیطان گردید.

خبر خوش اینست که، **تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدرم، تازه بنوشم**. راجع به ملکوت آسمان خوانده ایم. جالب است که پس از شام سرود میخوانند. رسم یهودیان بود. اما عیسی می دانست چه در پیش اوست.



- ۳۱: آنگاه عیسی به ایشان فرمود: «امشب همه شما مرا تنها می گذارید. چون در کتب مقدس نوشته شده که خدا چوپان را می زند و گوسفندان گله پراکنده می شوند.»
- ۳۲: اما پس از زنده شدنم، به جلیل خواهم رفت و شما را در آنجا خواهم دید».

عیسی می دانست چه خواهد شد. اما چرا به شاگردانش گفت.....؟ چون آنها نیز مورد آزمایش قرار خواهند گرفت. عیسی همیشه هشدار را قبلاً می داد. روح القدس در ما نیز همین کار را می کند. می گوید، **خدا**

چوپان را می زند و گوسفندان گله پراکنده می شوند. دانستن آنچه در پیش است و سپس تجربه آن، باعث ایمان بیشتر به خدا می گردد. دیگر لازم نیست حدس بزنیم چون تجربه کرده ایم. خدا گفت و شد، این را دنیا نمی تواند بپذیرد. به بی ایمان اگر بگوئید عیسی گفته، **اما پس از زنده شدنم، به جلیل خواهم رفت و شما را در آنجا خواهم دید»**، فکر می کند دیوانه شده اید. اما حقیقت این است که ما فرق داریم. ما می توانیم تمام حرف های عیسی را قبول کنیم. چرا.....؟ چون روح القدس است که حقیقت را افشا می نماید. آنچه از خداست را تنها خدا می تواند اثبات نماید. **پس از زنده شدنم..... شما را در آنجا خواهم دید.** مرگ و زنده شدن عیسی همان آزادی روح القدس در ما است. **شما را در آنجا خواهم دید**، یعنی زمانی که روح القدس در ما زنده می گردد، عیسی را **در آنجا** یعنی همه جا **خواهم دید.** روح القدس وقتی در ما زنده شد، همیشه ما را یاد عیسی می اندازد.

"اما پشتیبان شما یعنی روح القدس که پدر به نام من خواهد فرستاد همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه را به شما گفته ام به یاد شما خواهد آورد." (یوحنا ۱۴: ۲۶ مژده). روح القدس به یاد شما خواهد آورد. چگونه به یاد ما می آورد.....؟ آنچه بر ما می گذرد را با معیار خدا می سنجد و اگر خارج و مسیر تنگ و باریک باشد هشدار لازم را می دهد. عامل زندگی خداگانه ماست. آنچه از خداست را قبول می دارد، و آنچه نیست هشدار لازم را می دهد. اما ابتدا لازم است روح القدسی که در ما هست را بشناسیم. او مسئول هضم کلام در ماست. تجربه از روح القدس نیز از طریق کلیسا صورت می گیرد. تجربه از نیازی که آشکار شده آغاز می گردد. فرزند خدا ابتدا باید متکی به روح القدس باشد تا آیات مربوط به خودش را آزمایش کند. وقتی ایماندار متوجه می گردد که نمی تواند بر دانش و تجربیات ما حساب کند، آنوقت توکل به آنچه درون خود دارد خواهد نمود. اوست که باید برداشت کند. البته دو یا سه نفر لازم است تا برداشت از آیات را در محدوده معیار خدا نگاه دارند. ولی اینگونه نیست که ما به فرزند خدا بگوئیم حقیقت چیست و چکار باید بکند. باید از کلامی که برای او ساخته شده استفاده نماید. ما از آنچه درون او می گذرد اطلاع کافی نداریم. اما روح القدس درون او می داند چیست که احتیاج به آن دارد، و آن آیاتی که مربوط به او می شود را بکار می برد. ما نمی دانیم آیات لازم چیست. به این دلیل، هر هفته دو یا سه آیه مربوط به وضع او را به او می دهیم تا مورد آزمایش روح القدس قرار بگیرد. ممکن است در اوایل این مسیر روحانی، جواب خود را دریافت نکند. ابتدا فرزند خدا به ایمانی که خادم کلیسا به طریق عمل روح القدس دارد، حساب می کند. ایمان خادم است که باعث ادامه آزمایش ها می گردد تا جواب گرفته شود.

۳۳: پطرس گفت: «اگر حتی همه تو را تنها بگذارند، من از کنارت دور نخواهم شد».

پطرس نشان می دهد که غیرت دنیوی چگونه است. خود را آنگونه که می خواهند نشان می دهند..... ولی نهایتاً عکس آن را انجام می رسانند. خود را با زبانشان معرفی می کنند نه با اعمالشان. ممکن نیست از خود بد بگویند. هر اشکالی که داشته باشند را به فراموشی می سپارند. آنوقت گله می کنند که چرا اوضاع خراب است. غیرت خدا..... در فروتنیست نه در خشونت. در فروتنیست که روح القدس کارش را به انجام میرساند. اگر پطرس روح القدس را دریافت کرده بود، آیا چنین حرفی را میزد، **اگر حتی همه تو را تنها بگذارند، من از کنارت دور نخواهم شد**..... خیر. روح القدس جمع می کند، نه جدا و پراکنده. ما ایمانداران هر وقت دو نفرمان به نام عیسی دور هم جمع می شویم عیسی حضور دارد. روح هر دو ما عیسی را بیادمان می آورد. به همین دلیل خدا می گوید از جمع شدن بدور هم کوتاهی نکنید، **"از جمع شدن با یکدیگر در مجالس کلیسایی غفلت نکنیم چنانکه بعضی ها به این عادت کرده اند؛ بلکه باید یکدیگر را بیشتر تشویق نماییم، مخصوصاً در این زمان که روز خداوند نزدیک می شود."** (عبرانیان ۱۰: ۲۵ مژده). **روز خداوند کی است.....؟** آخر عمر ما. البته آخر نسلی که در آن هستیم نیز می باشد.

زمانیست که کتاب حیات باز می شود و نام ما (نام در کلام یعنی شخصیت) را عیسی می خواند. هر چه تجربه از او داشته ایم به نفع ما و خدا می گردد.

پطرس در راه رشد روحانی بود، ولی هنوز از مزایای برداشت از او برخوردار نبود. باید از او پرسید، از کجا می دانی در آینده (که خبر از آن نداری)، چگونه رفتار خواهی کرد. اگر آینده را می خواهی بدانی، خدا را در خود پیدا کن، چون اوست که آینده را می داند. خدا خودنمائی نمی کند. لازم ندارد چون او جذاب است.

"زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می سازد، در شما پدید می آورد." (فیلیپیان ۲: ۱۳ هزاره). یعنی خداست که صاحب زندگی ما شده، و اوست که ما را به جانب انجام خواست او هدایت می کند. خواست خدا را روح القدس در ما انجام می دهد. هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می سازد را روح القدس به انجام می رساند. ما وسیله او هستیم. روح القدس دائم در کار است شبانه روز. شب ما را می خواباند چون به استراحت لازم داریم. و صبح ما را بیدار می کند تا قدرت انجام آنچه در پیش داریم را بدهد. خستگی را شبانه می دهد، و شکیبائی را در صبح. همیشه با ماست. اگر اشتباه کنیم اوست که خبر می دهد. خدا را شکر که دیگر وجدان ما نیست که راه چاره را نشان دهد. او روح القدس است نه وجدان که با ما صحبت می کند (در دل)، و ما را راه می برد. آنچه در این قسمت می بینیم فرق عمده حکمت دنیا با حکمت خداست. دنیا برای خودش خدا، پیامبر، محبت، از خود گذشتگی، و غیره را دارد. هر چه خدا دارد را شیطان تغییر داده و بنام خودش کرده. حال اگر صحبت از محبت بلاعوض بکنیم می گویند ما بیشتر از شما به فقرا کمک می کنیم. اگر بگوئیم خدا می گویند ما با او بهتر از شما آشنا هستیم. اینجا است که متوجه می شویم **"از مباحثات پوچ و بی خردانه دوری کن، چرا که می دانی نزاعها بر می انگیزد."** (دوم تیموتائوس ۲: ۲۳ هزاره).

۳۴: عیسی به او گفت: «باور کن که همین امشب، پیش از بانگ خروس، تو سه بار مرا انکار کرده، خواهی گفت که مرا نمی شناسی!»

می گوید..... **باور کن!** خدا می گوید..... **باور کن.** اما..... آنچه تو باور می کنی صحیح نیست. فکر می کنی اما فکرت دست خورده است. صدای روح القدس را نشنیده ای. وقتی می گوید **باور کن** یعنی داری اشتباه می کنی. زندگی خودت را در دست خودت گرفته ای، و توجه نداری که خالق تو بهتر از تو می تواند زندگی را در دست بگیرد. خدا می گوید معیار زندگی من با شما فرق دارد. ممکن است بنظر یکی ماند ولی در نهایت فرق میان زمین و آسمان است.

می گوید، **همین امشب، پیش از بانگ خروس، تو سه بار مرا انکار کرده، خواهی گفت که مرا نمی شناسی!** فرق میان شناخت و تجربه را اینجا می بینیم. آنکه تجربه دارد، زیر فشار اجتماع، استقامت خواهد داشت. چیزی نبوده که وارد یک گوش شده از گوش دیگری بیرون برود. ما در کلیسا پیام را می شنویم، ولی آیا خواهان تجربه آن نیز داریم؟ آیا علاقه به داشتن خصوصیات خدا داریم؟ پس باید از کلیسا بخواهیم، بگوئیم، و بگوئیم تا بدست آوریم. راه خدا اینگونه است. اما با ایمان آنچه در نام عیسی از او بخواهیم او خواهد داد. این وعده خدا به همه فرزندانش می باشد.

۳۵: ولی پطرس گفت: «حتی اگر لازم باشد، با تو خواهم مرد، ولی هرگز تو را انکار نخواهم کرد!» بقیه شاگردان نیز چنین گفتند.

معلوم است که پطرس عاشق عیسی بود ولی با او یکدل نبود. می گوید، **با تو خواهم مرد!** از کجا می دانی.....! **هرگز تو را انکار نخواهم کرد.** از کجا می دانی.....! مردم فکر می کنند آینده خود را

می دانند. سعی می کنند با تلقین بخود اطمینان حاصل کنند. نمی دانند که آینده در دست خداست. و ما که خدا را در خود داریم می دانیم آینده ما چگونه خواهد بود. این دنیا برای ما دانشکدهٔ مکتب روحانی خداست. مکتبی که ما را برای حیات ابدی آماده می سازد. مثل بقیه زندگی می کنیم اما حکمت زندگی ما فرق دارد. زندگی ما از قصد می باشد و قصد آن پر شدن از خصوصیات خداست. از صبح که از خواب بیدار می شویم تا شب عیسی و آنچه گفته را بیدار می آوریم. از دنیا خوانده شده ایم. بدن همان است و دنیا نیز همان است اما ما خیلی فرق کرده ایم. چشم دلمان باز شده و حقیقت را می بینیم. دیگر دلیل ندارد از خود دفاع کنیم **ولی هرگز تو را انکار نخواهم کرد.** خدا درون ماست و همه چیز را می داند. حتی بهتر از خودمان.

متی ۲۶

- ۳۶: پس عیسی با شاگردان خود به یک باغ زیتون رسیدند، که به باغ جتسیمانی معروف بود. او به ایشان گفت: «شما اینجا بنشینید تا من کمی دورتر رفته، دعا کنم».
- ۳۷: سپس پطرس و دو پسر زبدي یعنی یعقوب و یوحنا را نیز با خود برد و در حالی که اندوه و اضطراب وجود او را فرا گرفته بود،
- ۳۸: به ایشان گفت: «از شدت حزن و اندوه، در آستانهٔ مرگ هستم. شما همین جا بمانید و با من بیدار باشید».
- ۳۹: سپس کمی دورتر رفت و بر زمین افتاد و چنین دعا کرد: «پدر، اگر ممکن است، این جام رنج و عذاب را از مقابل من بردار؛ اما نه به خواهش من، بلکه به خواست تو».
- ۴۰: آنگاه نزد آن سه شاگرد برگشت و دید که در خوابند. پس به پطرس گفت: «نتوانستید حتی یک ساعت با من بیدار بمانید؟
- ۴۱: بیدار بمانید و دعا کنید تا وسوسه بر شما غلبه نکند. روح تمایل دارد، اما جسم ضعیف است».
- ۴۲: باز ایشان را گذاشت و رفت و چنین دعا کرد: «پدر، اگر ممکن نیست این جام از مقابل من برداشته شود، پس آن را می نوشم.
- آنچه خواست توست بشود».
- ۴۳: وقتی بازگشت، دید که هنوز در خوابند، چون نمی توانستند پلکهایشان را باز نگاه دارند.
- ۴۴: پس برای بار سوم رفت و همان دعا را کرد.
- ۴۵: سپس، نزد شاگردان بازگشت و گفت: «آیا هنوز در خوابید و استراحت می کنید؟ اکنون زمان مقرر فرا رسیده است و پسر انسان در چنگ بدکاران گرفتار می شود.
- ۴۶: برخیزید، باید برویم. نگاه کنید، این هم تسلیم کنندهٔ من!».

- ۳۶: پس عیسی با شاگردان خود به یک باغ زیتون رسیدند، که به باغ جتسیمانی معروف بود. او به ایشان گفت: «شما اینجا بنشینید تا من کمی دورتر رفته، دعا کنم».
- ۳۷: سپس پطرس و دو پسر زبدی یعنی یعقوب و یوحنا را نیز با خود برد و در حالی که اندوه و اضطراب وجود او را فرا گرفته بود،

باغ جتسیمانی باغ درختان زیتون بود، و آنجا زیتون ها را له کرده و روغن زیتون بدست می آوردند. بعضی نویسندگان خورد شدن زیتون و استفاده از روغنش را به عیسی ربط می دهند که بدنش له شد و همه از خونش استفاده کردند. تشابه خوبی می باشد.

سپس پطرس و دو پسر زبدی یعنی یعقوب و یوحنا را نیز با خود برد. این سه نفر را قبلاً همراه خود بالای کوهی برده بود تا شاهد خدا بودنش باشند. اینجا منظور چیست.....؟ خدا در انسان. این سه نفر جزء افرادی خواهند بود که کلامش را منتشر می کنند. عیسی هر یک از شاگردان را عطایا داده بود و این سه نفر نیز شاهدان عیسی قبل از مرگش بودند. می خواست شاهد رنج و عذاب او باشند. شاهد آنچه انسان قبل از اجرای اعدامش می کشد باشند. انسان فانی در مقابل مرگ چه می کند؟ رنج و عذاب می کشد. ضعیف است و تحمل رنج و عذاب را ندارد. خدا در بدن انسان درد و بلا را نیز داشت. مسیحیان بسیاری جانانشان را بخاطر ایمان به عیسی مسیح از دست داده اند. البته خدا نمی خواهد فرزندش جاننش را بخاطر چیزی از دست بدهد، و حتی یک موی سرش کنده نشود. منظور عیسی اینست که مسیحیان ممکن است با چنین موقعیتی روبرو بشوند. باید از کلامش آنچه به ما مربوط می شود را برداشت نمایم. اینجا شاگردانش را می بینیم که شاهد رنج و عذاب او بودند.

- ۳۸: به ایشان گفت: «از شدت حزن و اندوه، در آستانه مرگ هستم. شما همین جا بمانید و با من بیدار باشید».

خدا را می بینیم که می گوید، **از شدت حزن و اندوه، در آستانه مرگ هستم.** نه آنکه نمی خواست راهی که پدر برایش تعیین کرده بود را پیش ببرد. انسانیت او را اینجا می بینیم که **حزن و اندوه** دارد. چرا چنین پیامدی را برای خود ایجاد نمود.....؟ چون مخالف شیطان و گناه او بود. **گناه** **انجام ندادن خواست خدا در زندگی است.** از کجا بدانیم خواست خدا چیست؟ کلام می گوید، هر وقت دچار مسئله یا مشکلی می شویم بجای دعا و انتظار جواب در آینده آن را به کلیسا بسپاریم تا از طریق کلام جواب خود را دریافت کنیم.

قیمت گزافی باید پرداخت می شد **در آستانه مرگ هستم.** ارزش نجات ما را نشان می دهد. روح ابدی را در بدن های فانی نشان می دهد که همیشه **بیدار** می ماند تا دستخوش شیطنت های دنیا نگردد. اما خدا می داند چه شیطنتی در کار است **در آستانه مرگ هستم.** خدا روح القدس است ... که خواست خدا را در ما انجام می رساند. او هر چه می گذرد (و در حال گذر است) را می داند و اگر اشتباهی در کار است هشدار لازم را می دهد. وجدان انسان نیست. وجدان تنها می تواند هشدار بدهد. راه چاره ای در کارش نیست. می گویند اگر می خواهی خریزه بخوری، پای لزش هم باید بنشینی. خدا یکایک این لرز ها را (آسیب پذیری ها) با مرور زمان از میان بر می دارد..... و جایش را با عیسی پر می نماید. ما که عیسی را در وجود خود داریم نیز **حزن و اندوه** بقدر کافی داریم. در بدن از جلال افتاده در محیط از جلال افتاده چه انتظاری غیر از این می توان داشت. "**ای عزیزان، از آزمایش های سختی که برای امتحان شما پیش می آید، تعجب نکنید و طوری رفتار نمایید که گویی امری غیر عادی برای شما پیش آمده است**" (اول پطرس ۴: ۱۲ مژده). **آزمایش های سخت** کدامند.....؟ "**ای برادران من، هر گاه با آزمایشهای گوناگون رو به رو می شوید، آن را کمال شادی بینگارید! زیرا می دانید گذشتن ایمان شما از**

بوتۀ آزمایشها، پایداری به بار می‌آورد" (یعقوب ۱: ۲ و ۳ هزاره). هر مسئله و مشکلی که در زندگی فرزند خدا بوجود می‌آید (و کیست که آن را ندارد)، **آزمایش** خداست (در بهشت مسئله یا مشکلی نیست). ما آیات کلام را در خود **آزمایش** می‌کنیم تا روح القدس آنچه مربوط به ما می‌شود را دریافت نماید. البته این کار ما نیست. جراحی لازم را باید سپرد به جراح. وقتی دو یا سه نفر از ایمانداران، بخاطر نیازی که فرزند خدا دارد، همفکر و عقیده باشند، عیسی (جراح) دست بکار می‌شود.

۳۹: سپس کمی دورتر رفت و بر زمین افتاد و چنین دعا کرد: «پدر، اگر ممکن است، این جام رنج و عذاب را از مقابل من بردار؛ اما نه به خواهش من، بلکه به خواست تو».

کدام شخصی را می‌شناسید که جانش را فدای شما کرده باشد.....؟ عیسی. اما ببینید قبل از برداشت از آن جام، چقدر رنج و عذاب کشید. انسان بودن خدا را نشان می‌دهد. هیچکس نمی‌خواهد بمیرد. حیات..... برکتی است از خدا برای همه، و همه سعی می‌کنند زنده بمانند. روح..... جاودانیست (چه از خدا و چه از شیطان)، اما حیاتشان در انسان فانیهست.

اینجا شاهد..... روح القدس..... در بدن فانی..... و در دنیای پر از رنج و عذاب..... چگونه کار می‌کند. روح القدس قبل از مصیبت، هشدار لازم را می‌دهد. عیسی می‌دانست چه در پیش رویش می‌باشد، و از شدت ضعف (جسمانی) خود، از پدر می‌خواهد این جام رنج و عذاب را از مقابل من بردار. هر ایماندار وقتی می‌داند چه مصیبتی پیش رویش هست، توکل به خدا می‌کند و می‌گوید..... از مقابل من بردار. بدن ما ضعیف است و تحمل رنج و عذاب را ندارد. اما..... راه گریز نیز در خدا..... هست.

اما نه به خواهش من، بلکه به خواست تو. اما..... راه گریز خدا..... در خواست خداست..... نه در خواست ما. ما ایمانداران تنها برای انجام خواست خدا..... نجات یافته ایم. اگر مطابق با خواست او زندگی نکنیم..... چگونه می‌توانیم راه گریز او را پیدا کنیم.....؟ دعا..... خواست ما را به خدا می‌رساند. اما..... خواست خداست..... که در ما اولویت دارد..... نه به خواهش من. اینجا ضعف انسان را در مقابل خواست خدا می‌بینیم، در صورتی که برای همین آفریده شده بود! مزمور می‌گوید، "آرزویم، ای خدایم، انجام اراده توست؛ شریعت تو در دل من است" (مزمور ۴۰: ۸ هزاره). شریعت مذهب نیست، محدوده راه تنگ و باریک زندگی فرزندان خداست. محدوده را در کلامش می‌شناسیم..... و روح القدس آن را به اجرا گذاشته و انجام می‌رساند.

خواهش من (عیسی) چه بود.....؟ این جام رنج و عذاب را از مقابل من بردار. ما اطمینان داریم که خدا قدرت لازم انجام خواست خودش را به انسان می‌دهد، "اما آنان که برای خداوند انتظار می‌کشند، نیروی تازه خواهند یافت و با بالهایی همچون عقاب اوج خواهند گرفت؛ خواهند دوید و خسته نخواهند شد؛ خواهند خرامید و در مانده نخواهند گردید" (اشعیا ۴۰: ۳۱). بهتر است که دوباره تکرارش کنیم، "اما آنان که برای خداوند انتظار می‌کشند..... نیروی تازه خواهند یافت و با بالهایی همچون عقاب اوج خواهند گرفت؛ خواهند دوید و خسته نخواهند شد؛ خواهند خرامید و در مانده نخواهند گردید". هر یک از این قسمت‌های کلام..... معنی خواست خود را دارند. برای خداوند انتظار می‌کشند یعنی در انتظار انجام خواست خدا هستند. نیروی تازه خواهند یافت یعنی روح القدس حمایت لازم (انگونه که لازم ایماندار می‌باشد) را می‌دهد. با بالهایی همچون عقاب اوج خواهند گرفت یعنی بر فراز تمام شرارت‌ها گذر خواهند نمود..... و یکایک سموم آنها را با ذره بین عقاب..... دیده به آن‌ها حمله خواهد کرد. خواهند دوید و خسته نخواهند شد یعنی آن بدن خسته پذیر..... تغییر خواهد کرد..... و خسته نخواهند شد. خواهند خرامید و در مانده نخواهند گردید..... شما چه فکر می‌کنید.....؟ خرامیدن از زبان سانکسریت ترجمه شده و معنی..... سنجیده راه رفتن را می‌دهد. سنجیده یعنی چی.....؟ یعنی مطابق معیار خدا راه می‌ورد. آنکه معیار خدا را می‌شناسد (کلام را خوانده است)، راه درست زندگی خود را می‌پیماید.

حال می فهمیم چرا می گوید، اما نه به خواهش من، بلکه به خواست تو. نکته دیگر فرق میان خواهش و خواست است. خواهش از جانب زمان حال جسم فرسوده بروز می دهد (عیسی)، و خواست از هدفی است که آن جسم فرسوده برای خود اتخاذ کرده. جسم فرسوده سد دیگرست در راه انجام خواست خدا. همه می دانیم جسم فرسوده بر روحیه ما اثر منفی می گذارد. و این اثرات منفی سال به سال بیشتر و بیشتر نیز خواهند گردید. به همین جهت روح القدس ما را روز بروز تشنه وجود خدا می کند تا سیر بلای لازم در زمان لازم در دست داشته باشیم. هر گاه به فکر خدا می افتیم، روح القدس درون ما است که ما را به فکر او می اندازد. چه در شادی، چه در مصیبت و چه بی دلیل، ما را به یاد خدا می اندازد. شیطان غیر ممکن است شما را به یاد خدا بی اندازد. اما به یاد داشته باشیم..... آنگونه که بیاد او می افتیم همیشه همان گونه روح القدس با ما صحبت می کند. اگر چشم بیرونی ما دنیا را ببیند چشم درونی ما (روح القدس در ما) آن را مطابق با معیار خدا ارز یابی خواهد کرد و یا رد می کند یا قبول. جسم ما فرسوده به دنیا آمده، و با مرور زمان این فرسودگی ها در زندگی ما آشکار می شوند و توان کار را از ما می گیرند. شیطان به این شکل می خواهد زندگی خود را لعنت شده بشماریم. اما چند بار شده که هر یک از ما بیمار بوده ایم ولی پس از مدتی شفا یافته ایم؟ خیر..... ما می دانیم که شیطان مخالف حیات ماست و ما نمی گذاریم او ما را از پای حیات بی اندازد. پولس رسول نیز با جسم فرسوده خود مبارزه می کرد تا بتواند خواست خدا را انجام برساند..... "بدن خود را می کوبم و آن را تحت فرمان خود در می آورم، مبادا پس از اینکه دیگران را به مسابقه دعوت کردم، خود من از شرکت در آن محروم باشم." (اول قرننیا ۹: ۲۷مزه). خواهش جسم را در مقابل خواست خدا می بینیم. بله مشکل اصلی ما در خودمان است. ضعف های جسمانی (خواهش جسم)..... جلوی خواست خدا را می گیرند. به همین دلیل اگر بدن خود را بکوبیم کفایت کار را ندهد دعای پنهان در دل و راز و نیاز با روح القدس که درون خود داریم، کفایت ادامه به مسابقه را حداقل خواهد داد. اما به هر صورت مجبور به تکراریم اگر بخواهیم چیزی از خدا بدست آوریم باید..... بخواهیم، بکوبیم و بجوئیم تا بدست آوریم.

عیسی که خداوند بود، می خواست..... ولی با این حال..... کوبید و جوئید و می دانیم که نهایتاً بدست آورد. پولس می گوید، "زیرا کاهن اعظم ما چنان نیست که نتواند با ضعفهای ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر حیث همچون ما وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند" (عبرانیان ۴: ۱۵ هزاره).

۴۰: آنگاه نزد آن سه شاگرد برگشت و دید که در خوابند. پس به پطرس گفت: «نتوانستید حتی یک ساعت با من بیدار بمانید؟»

اینجا فرق عملکرد میان روح خدا.....و روح ضعیف انسان را می بینیم (همان که در جنگ میان جسم و روح عیسی دیدیم). روح القدس هم حیات انسان است هم عامل حیات روحانی خداست. شاگردان قبلاً شنیده بودند امشب همه شما مرا تنها می گذارید (۳۱). شنیدند ولی نفهمیدند و فراموش کردند. چرا.....؟ چون آنچه گفته بود هضم نشده بود. از یک گوش وارد و از گوش دیگر خارج شده بود. این میان مکانی (ظرفیت) برایش فراهم نبود. البته حال می دانیم که روح القدس را شاگردان هنوز دریافت نکرده بودند. آنچه برداشت شده بود تنها نشانی از حیات اولیه خدا بود که در همه هست. "از زمان آفرینش دنیا صفات نادیدنی او یعنی قدرت ازلی و الوهیت او در چیزهایی که او آفریده است، به روشنی مشاهده می شود و از این رو آنها ابداً عذری ندارند" (رومیان ۱: ۲۰مزه). در همه هست اما همه شناخت او را ندارند.

۴۱: بیدار بمانید و دعا کنید تا وسوسه بر شما غلبه نکند. روح تمایل دارد، اما جسم ضعیف است».

وسوسه چیست.....؟ جاذبه (عملکرد) روح شیطان (شرارت/گناه). عملکرد روح القدس چیست.....؟ انجام خواست خدا (محبت/نیکی). **بیدار بمانید**..... باید روح بیدار در کار بوده باشد..... تا بتواند بیدار نیز بماند. حال سؤال اینجاست..... اگر عیسی می دانست چه می گذرد (و خواهد گذشت)..... چرا از شاگردان خواست **بیدار بمانید و دعا کنید تا وسوسه بر شما غلبه نکند**.....؟ چون **روح تمایل دارد، اما جسم ضعیف است**. می توان گفت مشکل اصلی ما مسیحیان در خودمان است. پولس می گوید، **بدن خود را می کویم و آن را تحت فرمان خود در می آورم**. کدام کسی هست که روزی نخواست سر کار برود، ولی با اجبار (از قصد)..... بکار رفته است. متوجه باشیم..... با وجود مخالفت های جسمانی، با زور (بخواید، بکوید، و بجوئید) مسئولیت خود را بجای آوریم. ما روزانه زور خود را می زنیم (تحمل، تمرکز، کوشش، پشتکار) تا به فعالیت های خود ادامه دهیم. اما..... آنچه برایش زور می زنیم موافق با وجود ماست. اگر مخالف با وجود ما باشد، یقیناً جلوی ما بگونه ای گرفته خواهد شد. به همین دلیل پولس می گوید **بدن خود را می کویم. بیدار بمانید**..... همان **بدن خود را کوبیدن** است.

عیسی در عذاب بود و محتاج به یاری شاگردانش. خواست او.... اطاعت از روح القدس است..... **اما جسم ضعیف است**. نیاز به حمایت دارد. نیاز به تشویق دارد. این نیاز ها را نیز در خودمان می بینیم. به همین دلیل می گوید، آنچه مربوط به برداشت از کلام می باشد را..... به روح القدس درون خود..... و یک یا دو خادم کلیسا..... واگذار نمائیم. بدست خود نگیریم. جنگ روحانیست (شفا) که در جریان است، و چند نفر باید برداشت های کلام خدا را بر طبق معیار خدا (مسیر تنگ و باریک) سنجش کنند..... تا خارج از مسیر نیاشنند. البته هر فرزند..... باید تجربه خودش (بستگی به خودش) را از کلام بدست آورد، اما..... بدون سرپرستی، نظارت، و مشورت..... امکان برداشت ناصحیح زیاد خواهد بود. مانند بازیکن فوتبالی است که نیاز به مربی دارد تا برنده شود. برداشت از کلام..... نیاز به خادمین کلیسا دارد تا بدرستی برداشت گردد. نباید فراموش کنیم که ما..... در دنیای از جلال افتاده..... و در بدن از جلال افتاده..... زندگی می کنیم. باید دائماً زور خود را بزنییم..... چه خواهیم چه نخواهیم.....! اما اگر زور ما تنها..... به زوری که در جسم داریم متکی باشد..... جسم..... فرسوده به دنیا می آید..... و به دلیل فرسودگی بیشتر..... می میرد. پس چاره چیست.....؟ چه بهتر که بخاطر کسب زور خدا در زندگی خودمان (روح القدس تشنه کلامش است)..... وقت بگذرانیم. به هر صورت مجبور به زور زدن که هستیم (چه خواهیم چه نخواهیم)، پس چه بهتر کمی **بیدار بمانید** تا با روح القدس خود وقت گذرانده..... خود را ارزش یابی کنیم..... **"زیرا کاهن اعظم ما چنان نیست که نتواند با ضعفهای ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر حیث همچون ما وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند"** (عبرانیان ۴: ۱۵ هزاره).

در مجموع می توان گفت، کلمه جسم گردید..... و میان ما ساکن شد. جسم ضعیف است..... و در نتیجه..... از هر حیث همچون ما وسوسه شده است..... بدون اینکه گناه کند. روح القدس در ما جاودانست..... و از هر چه در ما می گذرد اطلاع دارد. محکوم نمی کند. راه چاره را مهیا می کند. راه چاره همان تجربه از کلام است که عیسی از ما می خواهد. **وسوسه** جاذبه شیطان است که خواست شیطان را بجای می آورد. معمولاً عکس العمل انسان از **وسوسه** سر چشمه می گیرد. **"همه گناه کرده اند و از جلال خدا محرومند"** (رومیان ۳: ۲۳). توجه کنید می گوید **همه**..... **گناه کرده اند**. گناه نیز..... از روحی که مجری آنست صورت می گیرد. وقتی ما روح القدس را دریافت می کنیم، روح شیطان هنوز در ما هست و کار می کند. پولس می گوید، **"آن نیکی ای را که می خواهم، انجام نمی دهم، بلکه کار بدی را که نمی خواهم، به عمل می آورم"** (رومیان ۷: ۱۹ مژده). و سپس دلیلش را نیز اینگونه شرح می دهد، **"ولی می بینم فرمان دیگری بر بدن من حاکم است که با فرمان حاکم بر ذهن من می جنگد و مرا اسیر فرمان گناه می سازد، یعنی اعضای**

بدن مرا مطیع خود نموده است. (رومیان ۷: ۲۳ مژده). **فرمان** روای دیگری که مُمد حیات است وارد صحنه شده و می جنگد و پیروزی از آن اوست. **اعضای بدن** هستند که فرماندار شیطان هستند. صحبت از معیار خدا می کند (محدوده تنگ و باریک راه خدا)، که می خواهد بر طبق آن زندگی کند (مکتب)، و علاوه بر این **فرمان حاکم بر ذهن من** یعنی افکار من **ترجیه می دهد** او حاکم باشد. اما **حاکم دیگری هست که در ستیز است** و **مرا اسیر قانون گناه می سازد**. این جنگ روحانیت که پولس را در آن می بینیم (شفای روحی که می تواند باعث شفای جسمی نیز بگردد). البته می دانیم نتیجه جنگ پیروزی عیسی بود. اما قبل از آنکه بدست آورد می خواست می کوید و می جوئید. در حالی که **اعضایش** **اسیر قانون گناه** نیز بودند.

منظور پولس از **فرمان حاکم بر ذهن** چیست؟ آنچه شنیده و در افکارش سنجیده را درست شناخته، و آن را برای خودش ترجیح داده و برای خود می خواهد. حال منظورش از **فرمان دیگری بر بدن من حاکم است** چیست؟ حاکمی که از آغاز تولد بر زندگی او (ما) نفوذ داشته، و ما هر چه زودتر (و بیشتر) او را از **اعضای بدن** خود خارج کنیم سلامتی بیشتری را نصیب خود می کنیم. "**خداوند را احترام کن تا عمرت دراز شود**. مردم شریک قبل از اینکه موقع مرگشان برسد هلاک می شوند." (امثال ۱۰: ۲۷ مژده). و در جای دیگر می خوانیم، "**حکمت، عمر تو را طولانی می کند. اگر دانا هستی خودت منفعت خواهی برد و اگر حکمت را رد کنی، فقط خودت زیان خواهی کرد.**" (امثال ۹: ۱۲ مژده). **حکمت** چیست؟ راه زندگی خداگانه ما.

"**زیرا خداوند است که حکمت می بخشد و از دهان اوست که دانش و فهم بیرون می آید.**" (امثال ۲: ۶ هزاره). آنچه روح القدس در ما دریافت می کند از (دهان اوست) کلام اوست. و همه در مسیر دریافت حکمت خداست. "**ای جان من، خداوند را متبارک بخوان و هیچ یک از همه احسانهایش را فراموش مکن! که همه گناهانت را می آمرزد، و همه بیماریهایت را شفا می بخشد!**" (مزمور ۱۰۳: ۱ و ۲ و ۳ هزاره).

بخشش گناهان در دست خداست، **می آمرزد، ولی شفای بیماریها** در دست خودمان است. باید خواست، کوید، و جوئید. چگونه؟ **مسئله یا نیازی** که داریم را به کلیسا می سپاریم. آنها هستند که طبق کلام می توانند آنچه مربوط به ما هست را از طریق کلام هدایت نمایند. آیات مربوط به نیازی که داریم را بما می دهند تا هر یک را عمیقاً مطالعه کنیم و رابطه آن را پیدا کرده به انجام رسانیم. باید توجه داشته باشیم که **دانستن تنها کافی نیست**. تا زمانی که در زندگی بکار نبرده شود دیر یا زود از یاد می رود. نان امروز ما را خدا فردا نمی دهد. تا زمانی که هضم نشده باشد آنچه شنیده و خوانده ایم به تنهایی دانشمندی بیش نیست (اطلاعات) **که شیطان (به دروغ) می گوید** **بدست آورده ایم** (تصورش بکن انگار بدست آوردی). کلام می گوید، "**شما که تا این موقع می بایست معلم دیگران می شدید، هنوز احتیاج دارید که پیام خدا را از الفبا به شما تعلیم دهند. شما به جای غذای قوی به شیر احتیاج دارید. کسی که فقط شیر می خورد، طفل است و در تشخیص حق از باطل تجربه ندارد.** اما غذای قوی برای بزرگسالان و برای کسانی است، که قوای ذهنی آنها با تمرینهای طولانی پرورش یافته است تا بتوانند نیک و بد را از هم تشخیص بدهند." (عبرانیان ۵: ۱۲ تا ۱۴ مژده). **کسی که فقط شیر می خورد در تشخیص حق از باطل تجربه ندارد.**

در تشخیص حق از باطل چگونه می توان تجربه یافت؟ در **مشورت با کلیسا**. خدا کلیسا را به همین خاطر به ما داد. البته معمولاً احتیاج نیست هر موردی را به کلیسا واگذار کرد. خودمان می دانیم چکار کنیم. ولی زمانی که مسئله، مشکل، یا کم بودی در خود احساس می کنیم، بلا فاصله باید با کلیسا در میان می گذاریم تا وضع بدتر از آنچه که هست پیش نیاید. البته نمی توان به همین سادگی صحبت از کلیسا کرد. کلیسا ساختمان نیست. جمعی از حد عقل دو یا سه نفر می باشد که ایمان به عیسی مسیح دارند. زندگی را با مشورت همدیگر می گذرانند. چون همه زندگیشان به روح القدس وابسته است. خدا آن ها را **یکدل و خادم خود ساخته** تا ما را در **راه زندگی تنگ و باریک کلام** **هدایت کنند**. معیار و

محدوده خدا.... در کلامش است، و کلیسا کلید باز کردن رمز آنرا در دست دارد....." «بدانید که هر چه شما در زمین حرام کنید در آسمان حرام خواهد شد و هر چه را بر روی زمین حلال نمایید در آسمان حلال خواهد شد. و نیز بدانید که هرگاه دو نفر از شما در روی زمین درباره آنچه که از خدا می خواهند یکدل باشند پدر آسمانی من آن را به ایشان خواهد بخشید، زیرا هر جا که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان آنان هستم.» (متی ۱۸: ۱۸ مژده). بله..... رمزی در کار نیز هست. عیسی خودش بارها جوانب روحانی را با مثالها مطرح می کرد. منظور اینست که تماس شخصی با روح القدس نیز (به نام من) باید میانشان نیز باشد. اگر روح القدس..... شریکی با خود داشته باشد..... عیسی در آنجاست. شراکت چگونه است.....؟ نیازها و مسائل خود را با هم شریک می شویم. بدون خجالت. بدانید..... صحبت از نجات است..... که شیطان می خواهد..... با خجالت..... جلوی کار روح القدس را بگیرد. اگر خجالت می کشیم، اشکالی در ما هست. چگونه می توانیم مطمئن باشیم..... شهادت از ضعفی که داریم..... روزی باعث افسوس خوردن ما بشود. با اشخاصی مشورت می کنیم که مطمئن هستیم می دانند چکار باید کرد و چگونه باید انجام بگیرد. این اطمینان را باید کسب نمائیم. آنوقت آن شخص اعتبار خودش را برای ما ثابت خواهد کرد. دانش راه حل کلام و طریق کار آن را خادمین بدست آورده اند، اگر نه خدمت نمی کردند. چون به زیانتشان می گردید. روح القدس است که صاحب زندگی ما شده و اوست..... که در ما حرکت می کند....." آیا نمی دانید بدن شما معبد روح القدس است که خداوند به شما بخشیده و در شما ساکن است؟ علاوه بر این شما دیگر صاحب بدن خود نیستید، زیرا با قیمت گزافی خریده شده اید. پس بدنهای خود را برای جلال خدا بکار ببرید" (اول قرنیتیان ۶: ۱۹ و ۲۰ مژده). پدر صاحب همه است..... و پسر راه را باز کرد تا روح القدس در ما..... کارش را انجام رساند (و بدرخشد). هر چه تجربه بیشتر بدست آوریم، به نفع ماست، "ای جان من، خداوند را متبارک بخوان و هیچ یک از همه احسانهایش را فراموش مکن!" (مزمور ۱۰۳: ۱ هزاره). نباید فراموش کنیم که پدر (روح القدس) در وجود ما هست و صاحب ماست، و هر چه جلال برایش آوریم..... به خودمان نیز جلال خواهد رسید. چرا.....؟ چون در ما ساکن است. و در آخرت نیز روح القدس در ما..... شاهد عیسی مسیح در زندگی ما خواهد بود. این خود خواهی نیست، خدا خواهیست در ما.

تا اینجا با تمام وسوسه هائی که بر سر عیسی آمد آشنا نشده ایم..... ولی همین قدر می دانیم که بیدار بود و دعا می کرد. اما ضعف خود را انکار نمی کرد (بعضی فکر می کنند با انکار واقعیت بر ضعف خود غلبه می کنند). چرا.....؟ چون راه بهتری بجای انکار کردن وجود دارد. روح القدس حافظ جان ماست. او نمی خواهد..... بدون مشورت با او..... دل به دریا بزنیم.

دعا.... مشورت ما.... با روح القدس است که درون خود داریم. اوست که باید از ما بشنود چه می گذرد، و کلام در این موارد چه می گوید. هر چه هست..... باید ابتدا با روح القدس در میان گذاشت..... چون او خداست..... که جواب را می دهد. ما هستیم که دریافت می کنیم. البته در دعا..... ابتدا باید موانع راه را ببینیم چیست و از میان برداریم (اعتراف به گناه)، و سپس.... هر چه در دل داریم را به او که خداست..... بازگو نمائیم. خیریت خدا در شفای روزانه ماست. هر نانی که از خدا برداشت می کنیم (نان روحانی)، شفای روحی و جسمی را دنبال خود دارد. این خود خواهی نیست..... این خدا خواهی است.

۴۲: باز ایشان را گذاشت و رفت و چنین دعا کرد: «پدر، اگر ممکن نیست این جام از مقابل من برداشته شود، پس آن را می نوشم. آنچه خواست توست بشود.»

دعا.... «پدر، اگر ممکن نیست»..... مشورت ما.... با روح القدس است که درون خود داریم. خدای ما در آسمانها نیست..... درون دل ماست. برای استفاده ما داده شده. جز او، همه چیز پوچ و بی معنی خواهد بود. مشورت با پدر (روح القدس) جواب را به عیسی داد، می نوشم... اما.....

ابتدا چنین دعا کرد: «پدر، اگر ممکن است، این جام رنج و عذاب را از مقابل من بردار؛ اما نه به خواهش من، بلکه به خواست تو».

سپس چنین دعا کرد: «پدر، اگر ممکن نیست این جام از مقابل من برداشته شود، پس آن را می نوشم. آنچه خواست توست بشود».

نکته این است که جواب را از پدر دریافت کرد..... و تصمیم خود را به پدر گفت. گفت و شد. رابطه ما با روح القدس نیز باید اینگونه باشد. صحبت با او آسان است ولی شنیدن از او مشکل. در صورتی که یکایک جوانب زندگی ما در دست اوست. روح القدس ما را هدایت می کند. او آنچه از خداست را در یکایک جوانب زندگی ما براه می اندازد. اما تماسی که با او داریم یک طرفه است. می دانیم که جواب را در دل خود داریم اما اطمینان نداریم. البته مسیحیان سعی می کنند مطابق با کلام زندگی کنند. اما مذهب یون نیز سعی می کردند. پس فرق در چیست.....؟ خدا در ما. مذهب یون چنین حرفی را کفر می شمارند. فرق ما اینست ما خدای تثلیث را در خود داریم. اوست که سکان زندگی خداگانه ما را در دست گرفته، و هیچ چیزی جلو دارش نیست. روح القدس است که روزانه ما را در مقابل شرارت ها حفظ می کند. او انتظار ما را می کشد..... اما آیا ما انتظار از او را داریم؟ مسئله در تجربه ایست که ناکافی و خود سرانه بدست آمده. عیسی می گوید تجربه باید در کلیسا بدست آید نه خود بخود. تجربه باید بر اساس آیات کلام باشد و متکی بر روح القدس درون خودمان باشد، تا جواب را دریافت نمائیم. این گونه است که فرزند خدا با روح القدس درون خود آشنا می شود. مذهب یون هر یک راه خودشان را داشتند. اما ما تنها یک راه را داریم و آن به شباهت عیسی ختم می شود.

پس آن را می نوشم **جام رنج و عذاب را** **می نوشم**. چرا؟ چون خواست پدر است که یگانه پسرش، جانش را فدای من و شما بکند تا ما نیز مانند او بشویم و پسران و دختران خدا باشیم. نه تنها **رنج و عذاب** کشید زجر کش شد بخاطر من و شما. کفاره گناهان پرداخت شد. اینجاست که ارزش خدا را نسبت به زندگی خودمان درک می کنیم. اگر خدا فرزندش را بخاطر ما داد پس حتماً ارزشی برایش دارد. ارزش خدا چیست؟ ما را شبیه به عیسی کند. تمام کتب مقدس حکایت از این می کنند که خدا می خواهد با فرزندانش زندگی کند. تاریخ سقوط را خوانده ایم، اما حال که نجات یافته ایم، تاریخ حیات بهشتی خودمان را می نویسیم و در روح القدس ثبت می نمائیم.

۴۳: **وقتی بازگشت، دید که هنوز در خوابند، چون نمی توانستند پلکهایشان را باز نگاه دارند.**

نه تنها **رنج و عذاب** می کشید، کمکی از شاگردانش نداشت. **چون نمی توانستند پلکهایشان را باز نگاه دارند**. آیا شما ممکن است کسی را در **رنج و عذاب** ببینید، و از کنارش دور بشوید؟ البته که نه! نه تنها بخاطر کمک به او بلکه همچنین بخاطر رضایت خدا. اما اگر بخواهند با ایشان تا صبح بیدار بمانیم معلوم نیست. حتی زمانی که می خواهیم بیدار بمانیم، بدن ما ممکن است..... خود بخود به خواب رود. ما همگی با انواع ضعف های جسمانی به دنیا می آئیم، و در زندگی نا خواسته به آن ها می افزائیم. اما چرا شاگردانش را ملامت کرد؟ چون انتظار داشت بیدار بمانند. ما تا بحال در این قسمت سه بار شاهد عیسی بودیم که می گوید، **بیدار باشید**. منظور از **بیدار باشید** چیست.....؟ بیداری ما نسبت به روح القدس است که در ماست. **بیداری** و حضور ذهن به آنچه می گذرد... و ... برداشتی که روح القدس از آن دارد. البته این آیات صحبت از مرگ و زندگی می کنند، اما جوانب روحانی آن و تعلیمی که از آن می توانیم بگیریم اینست که تمام لحظات خود را با روح القدس بگذرانیم. آنوقت بهتر می توانیم از او بشنویم. او معیار زندگی خداگانه را می تواند در زندگی ما اجرا کند در صورتی که خواهیم،

بکوبیم، و بجوئیم. مسئله موانع راه شیطان است. هر آنچه از کلام شنیده و بما ربط دارد را در خاطر خود حفظ می کنیم. اینگونه است که خواهیم توانست **بیدار** بمانیم.

راه رفتن با روح القدس ما را خداگانه می کند. خصوصیات نیکوی او در ما رخنه می کند و میوه های خود را (هر یک در موسم خود) بار می آورد. ما روزانه باید به او تکیه کنیم. اینگونه نیز رشد می کنیم. از همین حال شروع می کنیم. چشم خود را یک لحظه ببندید او را صدا کنید و بعد چشمان را باز کنید. روح القدس در آنجاست چه تماس گرفته باشید و یا نه. او روح است، و فرمان حرکت در دست اوست. اما او تنها راه خدا را می شناسد. راه خدا کجاست.....؟ در آیات کلامش پیامی انفرادی است و مربوط به نیازبست که ما داریم و امکاناتی که برای اجرای خواست خدا نیاز داریم.

۴۴: پس برای بار سوم رفت و همان دعا را کرد.

در کلام خدا عدد **سوم** نشانه کمال را می دهد. اینجا عیسی برای خود سه بار دعا می کند. ما چند بار برای خودمان دعا می کنیم؟ عیسی که پر از روح القدس بود سه بار از خدا خواست (سه بار) خواست کوبید..... و جوئید) تا آنکه جواب را کامل و واضح دریافت نمود. ما نیز برای دریافت جواب باید با روح القدس وقت کافی بگذارانیم تا بدست آوریم. تجربه شخصی ما از کلام حیاتی است. تا بحال شهادت و نظر های دیگران را شنیده ایم حال باید خودمان نیز تجربه خودمان را بدست آوریم. اینگونه (تجربه در دعا) است که زودتر از او خواهیم شنید. **دعای** عیسی تنها تقاضایش نبود..... انتظار شنیدن جواب خدا را نیز داشت. برای سومین بار، بخاطر جسم ضعیف از خدا می خواهد او را معاف نماید. جواب پدر را دریافت کرد. نگاهی به جسم ضعیف خود کرد و گفت **می نوشم**.

۴۵: سپس، نزد شاگردان بازگشت و گفت: «آیا هنوز در خوابید و استراحت می کنید؟ اکنون زمان مقرر فرا رسیده است و پسر انسان در چنگ بد کاران گرفتار می شود.

آیا هنوز در خوابید و استراحت می کنید؟ چرا اشکال می گیرد؟ چون گوش به حرف عیسی نداده بودند، "از شدت حزن و اندوه، در آستانه مرگ هستم. شما همین جا بمانید و با من بیدار باشید» (۳۸). اگر کسی به شما بگوید، از شدت حزن و اندوه، در آستانه مرگ هستم. شما همین جا بمانید و با من بیدار باشید..... به حرف او گوش می کنید؟ البته.....! پس فرق ما با شاگردان عیسی چیست.....؟ ما بیدار هستیم. بیدار روحانی..... یعنی..... دائماً شاهد حضور روح القدس در وجودمان هستیم و در مصاحبت با او زندگی می کنیم.

البته دنیا عوض شده و امکانات نیز بیشتر شده. نامش را گذاشته اند دسترسی به همه چیز با یک انگشت، و در یک ثانیه (تلفن های هوشمند)! بله... حیرت انگیز است. ولی آیا می دانید پس از یک بار حیرت دیگر برای ما حیرت انگیز نخواهد بود. جلوه و طعم و بوی خود را پس از یک بار دیگر مثل قلی نخواهد بود. اما اگر کسی به آن ادامه می دهد یا عادت به آن کرده..... یا چاره دیگری (جایگزین) برایش ندارد. آنچه جایگزین شده اهمیت دارد. روح القدس است که کار جایگزین را برای ما انجام می دهد. مصاحبت ما با روح القدس چگونه است.....؟ با چشمان باز هر کجا که هستیم..... حضور او را..... درون دلمان شاهد می شویم. چون ارتباط با او جسمانی نیست، روح خداست که ما را بخود جلب می کند و از آفریدگار ما دستور می گیرد. در خواب رویاها می بینیم، اما بیداری ما را به هشیار بودن از حضور روح القدس نگاه می دارد و می گوید..... آنچه خواست توست بشود.

اینجا متوجه می شویم که بدون روح القدس، آنچه از خداست تنها رویائی بیش نیست. باید پیام هضم شده باشد تا میوه آورد. هضم آیات کلام در دست روح القدس است. اما باید بیاد داشت که هضم روح القدس نیاز به شراکت دو یا سه نفر (کلیسا) را دارد، تا مطابق با کلام انجام بگیرد.

۴۶: برخیزید، باید برویم. نگاه کنید، این هم تسلیم کننده من!

عیسی شاهد می خواهد..... نگاه کنید. قبلاً به آنها گفته بود..... اکنون زمان مقرر فرا رسیده است و پسر انسان در چنگ بد کاران گرفتار می شود(۴۵). اما شاگردان هنوز در خوابید و استراحت می کنید. حتی گفته بود، آن که دستش را با دست من به سوی بشقاب دراز کرد، همان کسی است که به من خیانت می کند (۲۳).

می گوید، **باید برویم.** مگر تنها عیسی را نمی خواستند..... پس چرا..... به همه می گوید..... **برویم!** منظور چیست.....؟ آنچه با هم شریک بودند از خدا بود اما حال جایی برای خدا نبود و **باید برویم.** زمانی که موقعیت مناسب برای جواب به شیطان را نداریم بهتر است بجای بحث و مشاجره، آن مکان را ترک کنیم "آنها برخاستند و او را از شهر بیرون کردند و به لب تپه ای که شهر بر روی آن بنا شده بود بردند تا او را به پایین بیندازند. اما او از میان آنان گذشت و رفت." (لوقا ۴: ۲۹ و ۳۰مژده). **این هم تسلیم کننده من!** ببینید.... آنچه تا بحال به شما گفتم حقیقت یافته است. اثبات آن را می خواهید؟..... **نگاه کنید، این هم تسلیم کننده من!**

۴۷: سخن عیسی هنوز به پایان نرسیده بود که یهودا، از راه رسید. همراه او عده ای با شمشیر و چوب و چماق نیز آمده بودند. آنان از سوی کاهنان اعظم و مشایخ قوم فرستاده شده بودند.

۴۸: تسلیم کننده او یهودا، به همراهان خود گفته بود: «هر که را ببوسم، همان است؛ او را بگیرید.»

۴۹: پس یهودا مستقیم به سوی عیسی رفت و گفت: «سلام استاد!» و او را بوسید.

۵۰: عیسی گفت: «دوست من، کار خود را انجام بده!» پس آن عده جلو رفتند و عیسی را گرفتند.

۵۱: در این لحظه یکی از همراهان عیسی شمشیر خود را کشید و با یک ضربه، گوش غلام کاهن اعظم را برید.

۵۲: عیسی به او فرمود: «شمشیرت را غلاف کن. هر که شمشیر بکشد، با شمشیر نیز کشته خواهد شد.»

۵۳: مگر نمی دانی که می توانم از پدرم درخواست کنم تا هزاران فرشته به کمک من بفرستد؟

۵۴: ولی اگر چنین کنم، چگونه پیشگویی های کتب مقدس جامه عمل خواهند پوشید که می فرمایند چنین وقایعی باید رخ دهند؟»

۵۵: آنگاه رو به آن عده کرد و گفت: «مگر من دزد فراری هستم که با چوب و چماق و شمشیر به سراغم آمده اید؟ من هر روز در برابر چشمانتان در معبد بودم و به مردم تعلیم می دادم؛ چرا در آنجا مرا نگرفتید؟»

۵۶: بله، می بایست اینطور می شد، چون تمام این وقایع را انبیا در کتب مقدس پیشگویی کرده اند.» در این گیرودار، تمام شاگردان، او را تنها گذاشته، فرار کردند.

۴۷: سخن عیسی هنوز به پایان نرسیده بود که یهودا، از راه رسید. همراه او عده ای با شمشیر و چوب و چماق نیز آمده بودند. آنان از سوی کاهنان اعظم و مشایخ قوم فرستاده شده بودند.

یهودا و چماق دارانش دست بکار شده بودند. مردم ایران نیز با چماق داران آشنا هستند. مزه رفتارشان را در هر زمینه چشیده اند. دین و مذهب ساخت شیطان است برای آنکه انسان را از حقیقت محروم سازد. حتی یک درجه فاصله با حقیقت برایش غنیمت است. رابطه روح و جسم را مخفی نگاه می دارد تا انسان تنها مطابق با خواست های جسم ... رفتار نماید. اما خدا می خواهد ما را از جوانب روحانی زندگی با او **بیدار** کند. کلام و روحی که آن را نوشته و انجام داده را **به ما نیز داده**. همه حکایت از نجات ما از بند گناه می کنند..... "اگر بگوییم که بی گناه هستیم، خود را فریب می دهیم و از حقیقت دور هستیم. اما اگر ما به گناهان خود اعتراف نماییم، می توانیم به او اعتماد کنیم؛ زیرا او به حق عمل می کند. او گناهان ما را می **آمرزد و ما را از همه خطاهایمان پاک می سازد**." (اول یوحنا ۱: ۸ و ۹ مژده). یهودا با جوانب روحانی (اخلاقی) زندگی آشنا نبود. دل انسان هم جنبه جسمانی دارد و هم جنبه روحانی. ابتدای زندگی ما، جنبه جسمانی (خواهش) دل بر ما حاکم است. زمانی که نجات یافتیم، روح القدسی که مایه حیات ما بود.... حال آزاد شده از آن به بعد جوانب روحانی زندگی ما آغاز گردید. حال درک می کنیم که روح است که عامل انجام کار است، و حال همه چیز در دست روح القدس است تا سلامتی باز گردد. خدا می گوید اشکال کار در **فریب خوردگی و دور از حقیقت بودن ماست**. اما..... **اگر اعتراف نماییم..... ما را از همه خطاهایمان پاک می سازد**. چگونه...؟ از طریق آیاتی که مربوط به هر یک از خطایا می باشد. نه تنها مَرَهَم زخم هاست، بلکه از درون تغییرات را انجام می دهد تا دیگر گریبانگیر آن نشویم. کاریست که روح القدس با شراکت خادمین کلیسا، انجام می رساند.

حال چرا **عده ای با شمشیر و چوب و چماق نیز آمده بودند!** اگر یک قصاب بخواهد گوسفندی را سر ببرد ... مگر **شمشیر و چوب و چماق** را با خود نیز می برد! پس دلیل چیست؟ **ترس**. ترس از بی کفایتی. خودشان تنها بقدر کافی کفایت ایستادگی را نداشتند. عیسی بقدری کفایت داشت که به شاگردانش می گوید..... **نگاه کنید، این هم تسلیم کننده من!** کاری که روح القدس در ما می کند..... کفایت سازی است.

۴۸: **تسلیم کننده او یهودا، به همراهان خود گفته بود: «هر که را ببوسم، همان است؛ او را بگیرید».**

از قبل برنامه ساخته شده بود. همه دست اندر کاران دور هم جمع شده بودند، برای حمله به عیسی **هر که را ببوسم همان است او را بگیرید**. کسانی که تنها به عقل خود تکیه دارند باید از قبل برنامه رفتار آینده خود را تهیه نمایند. در صورتی که روح القدس عکس العمل فوری دارد، و نسبت به موقعیتی که در آنست، ما را بر طبق کلامش هدایت می نماید. "این است روزی که خداوند ساخته است، **بیابید تا با هم شادی کنیم و آن را جشن بگیریم**." (مزمور ۱۱۸: ۲۴ مژده). روح القدس است که روز های ما را می سازد. ما ایمانداران همه وابسته به او هستیم. او روح نجات و **شادی** است، و بستگی به ما دارد که با او **جشن بگیریم** یا **جشن** نگیریم. البته باید توجه داشت که این **شادی** خود بخود پیش نمی آید. افکار ما باید بر خدای پر جلالی که درون خود داریم ... تمرکز یابد تا روح القدس **جشن و شادی** بر ما وارد کند.

۴۹: **پس یهودا مستقیم به سوی عیسی رفت و گفت: «سلام استاد!» و او را بوسید.**

یهودا عجله داشت..... **مستقیم به سوی عیسی رفت..... عده ای با شمشیر و چوب و چماق نیز آمده بودند**. آنکه دست به کار خلافی می زند، عجله در کارش نیز هست. چرا.....؟ چون می ترسد اتفاق پیش بینی نشده روی دهد "آدم جواب داد: «چون صدای تو را در باغ شنیدم ترسیدم و پنهان شدم زیرا برهنه **هستم**»." (پیدایش ۳: ۱۰ مژده). ترس از آنجا شروع شد. ترس انسان را محدود می کند و حتی ممکن است او را **فلج** نیز بکند. عیسی مسیح بارها به ما می گوید **نترسید....." اما عیسی بی درنگ به آنها**

گفت: «دل قوی دارید. من هستم، مترسید!» (متی ۱۴: ۲۷). منظور از **دل قوی دارید** چیست...؟ دل قوی... دلیست گوشتی، یا به عبارت دیگر..... **انعطاف پذیر**. روح القدس است.... که در دل را گوشتی ساخته، و قوت دل ماست (**دل قوی دارید**). **تیرس** زمانی **مفید** واقع می شود.... که **دلیل** آن پیدا شود. نباید بگذاریم ترس در وجود ما بماند. دلیل آن را باید پیدا کرد.... چون هر چه باشد.... آیات کلام مربوط به آن موجود است.... و هضم آن در دست روح القدس است.

یهودا عیسی را **بوسید**.... او را **استاد** خطاب کرد.... و **گفت:** «**سلام!**».... یعنی صلح میان ما...! رفتار بی ایمانان با حرفشان اکثراً ضد و نقیض می باشد. یک چیز را می گویند، اما جور دیگری رفتار می کنند! به همین دلیل کمپانی های سنجش اعتبار مالی (من و شما) در دنیا رواج یافته. بسیاری هستند که اعتبارشان را از دست داده اند. خدا را شکر که اعتبار ما دست خداست. او اعتبار ما را نگاه داشته و بیشتر نیز می کند. آمین.

۵۰: **عیسی گفت:** «دوست من، کار خود را انجام بده!» پس آن عده جلو رفتند و عیسی را گرفتند.

عیسی گفت: «دوست من... او را دوست خطاب می کند.... در حالی که خداست....» **محبتی بزرگتر از این وجود ندارد که کسی جان خود را در راه دوستانش فدا کند.** (یوحنا ۱۵: ۱۳ هزاره). ما او را در هر جایی که در آن هستیم.... همراه خود می بینیم. از طریق روح و کلامش ما را شیفته خود کرده..... **"زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می سازد، در شما پدید می آورد"** (فیلیپیان ۲: ۱۳ هزاره). **در شما.... پدید می آورد....!** چگونه....؟ **تجربه از کلام.** تجربه دو راه دارد. یک تجربه از رفتار نا خودآگاه است.... که اتفاقاً مطابق با کلام در می آید.... و تجربه از کلام می گردد. نوع دیگر، **از قصد**.... و بمنظور **حل مشکلی** که نیاز به کار روح القدس دارد.... تجربه بدست می آید. متأسفانه اکثر ایمانداران فارسی زبان، بخاطر کمبود دسترسی به کلیسا.... و یا خادمینی که اصول کاربرد کلام را دارند.... چاره ای جز خواندن کلام و انتظار کشیدن.... تا آنکه میوه آورد را.... ندارند! این شباهت زیادی به مذهب دارد. عیسی جانش را داد تا از شر **مذهب خلاص شویم**..... **"پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است. چیزهای کهنه درگذشت؛ هان، همه چیز تازه شده است!"** (دوم قرنیتان ۵: ۱۷ هزاره). **خلقتی تازه** یعنی.... **عصاره وجود خدا.... در ما خلقتی نو می آفریند. چیزهای کهنه درگذشت**..... یعنی بیرون گرائی و درون گرائی ما (آنچه از درون و بیرون برداشت می کنیم) تغییر یافت.... همه چیز معنی تازه خدا را یافت. حال این روح القدسی که درون ما احیا شده..... صاحب وجود ما نیز شده..... **"آیا نمی دانید بدن شما معبد روح القدس است که خداوند به شما بخشیده و در شما ساکن است؟ علاوه بر این شما دیگر صاحب بدن خود نیستید، زیرا با قیمت گزافی خریده شده اید. پس بدنهای خود را برای جلال خدا بکار ببرید"** (اول قرنیتان ۶: ۱۹ و ۲۰ مژده). روح القدس است که ما را به یاد آیات کلام می اندازد.... و رابطه آنچه.... بیرون از ما می گذرد.... با آنچه مربوط به درون ما می شود.... بازرسی می کند.... تا تنها آنچه **ممد حیات** خداست.... در ما رخنه نماید. **عصاره وجودش (روح القدس) همیشه ما را به جانب کتابش می کشاند، چون خودش گفته "زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می سازد، در شما پدید می آورد"** (فیلیپیان ۲: ۱۳ هزاره). یعنی هر آنچه مربوط به هر لحظه در زندگی ما دارد را..... با او در میان بگذاریم. اوست.... که آنچه از خدا لازم داریم (نیاز).... را به نظرمان می آورد.... و قدرت بدست آوردن آن را نیز (بخواهید، بگوئید، و بجوئید)، بما خواهد داد.

عیسی می دانست یهودا کیست..... قبلاً گفته بود.... **آن که دستش را با دست من به سوی بشقاب دراز کرد، همان کسی است که به من خیانت می کند (۲۳).** و آنوقت می گوید..... **«دوست من، کار خود را انجام بده!»**

خدا از همه افراد بشر استفاده می کند تا روح القدس را در دنیا احیا نماید... "این فرمان کوروش شاهنشاه پارس است. خداوند، خدای آسمان، تمام پادشاهان جهان را تحت فرمان من در آورده و مرا برگزیده تا معبد بزرگی در شهر اورشلیم در یهودیه برپا کنم. خداوند با همه شما که قوم او هستید، باشد. شما اجازه دارید که به اورشلیم بازگردید و معبد بزرگ خداوند، خدای قوم اسرائیل را که در اورشلیم پرستش می شود، بازسازی کنید." (عزرا ۱: ۲ و ۳مژده).

۵۱: در این لحظه یکی از همراهان عیسی شمشیر خود را کشید و با یک ضربه، گوش غلام کاهن اعظم را برید.

۵۲: عیسی به او فرمود: «شمشیرت را غلاف کن. هر که شمشیر بکشد، با شمشیر نیز کشته خواهد شد.

شاگردان شیفته عیسی شده بودند، اما خدا را در او نشناخته بودند. حتی... یکی از همراهان عیسی شمشیر خود را کشید! نشان می دهد آنکه جسمانیست، بر طبق احساسش رفتار می کند (و احساس همیشه ناراضی است). اگر روح القدس (که مایه حیاتشان است) از بند گناه آزاد شود، آنوقت قدرت غلبه بر هر چه مخالف خواست خداست را از سر راه خود بردارد... زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می سازد، در شما پدید می آورد. اما... آنچه مربوط به ما می شود... "بخواید، که به شما داده خواهد شد؛ بجوید، که خواهید یافت؛ بگوید، که در به رویتان گشوده خواهد شد. زیرا هر که بخواید، به دست آورد و هر که بجوید، یابد و هر که بگوید، در به رویش گشوده شود" (متی ۷: ۷ و ۸مژده). چرا...؟ "زیرا جنگ ما با انسان نیست بلکه ما علیه فرمانروایان و اولیای امور و نیروهای حاکم بر این جهان تاریک و نیروهای شیطانی در آسمان، در جنگ هستیم." (افسیان ۶: ۱۲مژده).

عیسی می گوید، شمشیرت را غلاف کن و یاد بگیر... هر که شمشیر بکشد، با شمشیر نیز کشته خواهد شد. جنگ ما با کسی که گناه می کند نیست. او حیاتش از خداست. روح القدس در وجود او هست، اما محزون شده. نجاتی را لازم دارد از آنچه باعث گناهش شده. ایراد و نارضایتی نسبت به گناه کاران بی فایده است. حتی اگر گناه بماند... باید بتوانیم او را ببخشیم (اینگونه به دنیا آمده) ... تا برایش دعا کنیم که به عیسی ایمان آورد. اگر روح القدس در ماست، جلوی چنین برداشت های نا سالم ما را در برابر بی ایمانان بر خواهد داشت. از خود ما آغاز می شود. هر که بر علیه ما گناه می کند، حتماً از ما ناراضی شده. اگر ابتدا... بدون دلیل... از او عذر خواهی کنیم... اعصاب او آرام می گردد. آنوقت دلیل و برهان... و شاید هم بشارت به عیسی... می تواند صورت بگیرد. خویشنداری... یکی از خصوصیات خداست در ما. ما ناخودآگاه عکس العمل... انجام... نمی دهیم (مثل مردم). قبل از عکس العمل... یک نفس عمیق می کشیم... و آنوقت... فکر می کنیم اگر عیسی اینجا بود... چه می کرد. شباهت به عیسی است که نجات ما را کامل می کند. اگر روح القدس را داریم، می توانیم آنچه عیسی می آموزد... شمشیرت را غلاف کن. هر که شمشیر بکشد، با شمشیر نیز کشته خواهد شد پیروی نمائیم. این خشم است (به هر دلیلی) که شمشیر را می کشد. خشم بیشترین صدمه را به خودمان می زند. دل را سنگین می کند و بر قلب فشار می آورد. عیسی جانش را داد تا ما نجات یابیم، نه آنکه دوباره به دام بیافتیم. البته کار مشکلی است... و خدا نمی خواهد خودمان مشکل خشم را بدست بگیریم. کلیسا را داده تا آیات مربوط به آن را بکار بگذاریم. آیات کلام را روح القدس درون ما... آزمایش می کند... تا آنچه خواست خدا هست را انجام رساند. هر مسئله یا مشکلی که در زندگی هست، راه حل آن را می توان در کلام بدست آورد. ایمان می خواهد و خواستن، کوبیدن، و جوئیدن. البته همه خواستن را بجا می آورند... اما اصل کار را ترجیح می دهند... مانند مذهب یون بسپارند به آینده. با امید به آینده... می مانند! در صورتی که هم اکنون ایمان آورده اند، و تجربه ابتدای آن را دارند (ابتدای ایمانشان). خواستن متأسفانه کافی نیست. اشکال از خدا نیست... اشکال از شیطان است.

البته بیماری های مختلف نیز بر روحیه و افکار ما اثر می گذارند. ما مشاوران مسیحی تمرکز بر جوانب روحانی زندگی داریم، ولی مسائل جسمانی را می دانیم که همیشه جلوی خواست ما را می گیرند. بسیاری از مسائل جسمانی تا بحال حل شده اند و خدا را شکر می کنیم. اما ... آنکه دسترسی به دکتر و دارو ندارد چه باید بکند...؟! نیاز به حضور روح القدس دارد. **زیرا هر جا که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان آنان هستم.** (متی ۱۸: ۱۸). بیماران و سالخوردگان ما نیاز به حضور روح القدس دارند. **مشکلات جسمانی ما ... روح القدس را محزون می سازند.** همانکه مدتی را کنارشان بگذرانیم... کافیت... تا روح القدس احیا گردد ... **من آنجا در میان آنان هستم.**

راه چاره در دست اوست. مسائل و مشکلات ما را روح القدس با مشورت یک یا دو ایماندار حل می نماید. بگونه ای که دیگر امکان برگشت (به همان شکل) ندارند. **شمشیر** (خشم) ما را با آزمایش کلام خدا حل می نمایم. نمی گذاریم شیطان جلوی ما را بگیرد. خجالت، بی توجهی، کسالت، و غیره..... همه جلوی دریافت ما را از خدا می گیرند. اینها هر یک آزمایش های ما می باشند. راهش را خدا نشان داده. کاش دنیا به این حقیقت **شمشیرت را غلاف کن. هر که شمشیر بکشد، با شمشیر نیز کشته خواهد شد.** ... پی می برد.

۵۳: مگر نمی دانی که می توانم از پدرم درخواست کنم تا هزاران فرشته به کمک من بفرستد؟

۵۴: ولی اگر چنین کنم، چگونه پیشگویی های کتب مقدس جامه عمل خواهند پوشید که می فرمایند چنین وقایعی باید رخ دهند؟»

در فصل قبل عیسی اشاره به حضور فرشتگان در میان ما کرده بود. ایماندارانی که از نسل های قبل..... در بهشت خدا زندگی می کنند فرشتگانی هستند که پدر برای یاری ما فرستاده. ما نیز پس از این حیات، فرشتگانی خواهیم شد برای نسل های آینده.

پیشگویی های کتب مقدس کدامند.....؟ "اما به خاطر گناهان ما، او مجروح شد و به خاطر شرارتهای ما، او مضروب گردید. و به خاطر دردی که او متحمل شد، شفا یافتیم و به خاطر ضربه هایی که او تحمل کرد، سالم شدیم" (اشعیا ۵۳: ۵مژده). جالب اینجاست که اشعیا ۷۶۰ سال قبل از عیسی زندگی می کرد. روح القدس آنچه هر زمان نیاز داریم به ذهن ما می آورد. او تشنه کلامش می باشد. آیات را بررسی می کند و آنچه مربوط به او می شود را به اجرا می گذارد. البته ابتدا تجربه برداشت را باید داشته باشیم تا بتوانیم آن را تکرار کنیم. اینجاست که پای کلیسا در میان می آید. باید از کلیسا خواست آیات مربوطه را به اجرا بگذارند. روح القدس درون ما آیات را آزمایش می کند و برداشت لازم را انجام می رساند. نباید خادمین تفسیر خود را بیان کنند. آنکه آزمایش را انجام می رساند ... روح القدسی است که در اوست. او ابتدا تفسیر و سوالات مربوط به آن را می نویسد و خادمین آن را بررسی و اصلاح می نمایند (ضمیمه ۱). آزمایش آیات نیز ادامه می یابد تا برداشت لازم بدست آید. **سالم شدیم** یعنی همین. هیچ کس از سلامتی نمرده. آنچه از خدا بدست می آوریم سلامتی است. چه بهتر که روزانه توانای برداشت نان روزانه (حیات) خود را داشته باشیم.

حال می بینیم **وقایعی باید رخ دهند.....** چه بوده. و می دانیم که **جامه عمل خواهند پوشید.** اما چه ربطی به ما دارد.....؟! آنچه روح القدس در ما می خواهد..... **جامه عمل خواهند پوشید.** ما شاهدان زندگی عیسی هستیم، و مجذوب شخصیت او شده ایم. شخصیت از خصوصیات اخلاقی شکل می گیرد. پس بهتر است بگوئیم، مجذوب خصوصیات عیسی شده ایم. می دانیم در زندگی ما تا به حال **پیشگویی های کتب مقدس جامه عمل پوشیده و خصوصیات او را چشیده ایم و دیدیم که چه نیکوست.** خدا را شکر.

۵۵: آنگاه رو به آن عده کرد و گفت: «مگر من دزد فراری هستم که با چوب و چماق و شمشیر به سراغم آمده اید؟ من هر روز در برابر چشمانتان در معبد بودم و به مردم تعلیم می دادم؛ چرا در آنجا مرا نگرفتید؟»

آن عده که بودند....؟ یهودا، از راه رسید. همراه او عده ای با شمشیر و چوب و چماق نیز آمده بودند. آنان از سوی کاهنان اعظم و مشایخ قوم فرستاده شده بودند. اینجا صحنه جنگ روحانی را مشاهده می کنیم. روح القدس صاحب جان ما، و گرداننده زندگی روحانی ماست. می گوید.... چرا در آنجا مرا نگرفتید؟ شما فکر می کنید چرا.....؟ چون مورد تهدید قرار گرفته بودند. تهدید از جانب خدا. شیطان لایه هائی از مقاومت خود در انسان ساخته و زمان می برد تا برابر قضاوت خدا قرار بگیرد (بخواهید، بگویید...). روح القدس نه تنها روح حیات خداست (که در همه هست، اما محزون)، بلکه روح هدایت کننده خدا نیز هست.... "و روح قدوس خدا را که به او تا روز رستگاری مختوم شده اید، محزون مسازید" (افسیان ۴: ۳۰ قدیم). این را خدا به ما فرزندانش می گوید. ما مختوم به او شده ایم. حال هر چه نیکوست در دسترس ماست. نیکو یعنی موافق خدا. و موافق ما. آفریننده بهتر می داند تا آفرینش او. نمی گذارد فرزندش زندگی ناکامی را داشته باشد. می گوید..... "بچشید و ببینید که خداوند نیکوست؛ خوشا به حال آن که در او پناه گیرد" (مزمور ۳۴: ۸ هزاره). کیست که نیاز به پناه ندارد...! مشکل این جاست که کلیسا به کلام جامع عمل نپوشانده است. جنبه عملی کلام خدا..... با حضور دو یا سه نفر اجرا می گردد.

۵۶: بله، می بایست اینطور می شد، چون تمام این وقایع را انبیا در کتب مقدس پیشگویی کرده اند.» در این گیرودار، تمام شاگردان، او را تنها گذاشته، فرار کردند.

شاگردان عیسی او را در جسم می دیدند. مثل آنکه فیلم سینمایی او را دیده باشند. اما عیسی می خواست خدا را در او نیز ببینند. چون تمام این وقایع منظورشان اینست نشان دادن خدا در انسان. کتب مقدس را داریم و روحی که آن را نوشته را بر درون خود داریم حال باید از کلیسا بخواهیم نیاز های ما را از طریق کلام برآورده نمایند. راه هدایت جنبه عملی کلام خدا را در کلامش می بینیم. محدوده مکتب عیسی در کلامش مشخص است، و دو یا سه نفر را لازم دارد تا برداشت های فرزندان خدا را مطابق کلام بررسی و تصحیح کرده آزمایش آیات را ادامه دهند تا جواب گرفته شود. روح القدس درون اوست که نتیجه آزمایش ها را می دهد. همان گونه که ایمان آورد همان گونه تقدیس نیز می گردد. خصوصیات (جوهرات) خدا را بدست می آورد. آنگونه خواهد شد که گوئی روی آب راه می رود. این نیز خصوصیات خداست.

بله، می بایست اینطور می شد. خواست خدا می بایست اجرا بشود. به نفع انسان است. می توان گفت انسان با ضرر به دنیا می آید. این ضرر ها نیز در زندگی رشد می کنند، و همه تدریجاً باعث آسیب های روحی و جسمی می گردند. هیچ کس از سلامتی نمرده "تا پیشگویی اشعیای نبی تحقق یابد که گفته بود: «او ضعفهای ما را برداشت و مرضهای ما را از ما دور ساخت.»" (متی ۸: ۱۷ مژده). نجات عیسی شامل نان روزانه ماست. روح القدس است که تشنه کلامش می باشد و از این رو هر چه پیش می آید را در دل ما ارزیابی می کند، و آنچه مُمد حیات است را هضم می نماید. چه بهتر که در او باشیم و با مشورت با او راه برویم.

- ۵۷: پس آن گروه، عیسی را به خانه قیافا، کاهن اعظم بردند. در آنجا تمام علمای دین و مشایخ یهود جمع بودند.
- ۵۸: در ضمن، پطرس هم از دور به دنبال عیسی رفت تا وارد حیاط خانه کاهن اعظم شد و کنار سربازان نشست تا ببیند بر سر عیسی چه می آید.
- ۵۹: کاهنان اعظم، و در واقع، تمام اعضای شورای عالی یهود جمع شده بودند و به دنبال شاهدانی می گشتند که به دروغ به عیسی تهمت بزنند، تا بتوانند به مرگ محکومش کنند.
- ۶۰: ولی با این که چند نفر را یافتند و آنان نیز شهادت دروغ دادند، ولی سخنان ایشان با هم یکی نبود.
- سرانجام دو نفر را پیدا کردند که
- ۶۱: می گفتند: «این مرد می گفت من می توانم معبد را خراب کنم، و آن را ظرف سه روز باز بنا نمایم».
- ۶۲: آنگاه کاهن اعظم برخاست و به عیسی گفت: «خوب، چه می گویی؟ آیا آنچه می گویند صحت دارد؟»
- ۶۳: ولی عیسی خاموش ماند.
- کاهن اعظم به او گفت: «به نام خدای زنده از تو می خواهم جواب بدهی. آیا تو مسیح، پسر خدا هستی یا نه؟»
- ۶۴: عیسی جواب داد: «تو خودت می گویی! و من هم به شما می گویم که از این پس پسر انسان را خواهید دید که به دست راست خدا نشسته، بر ابرهای آسمان می آید».
- ۶۵: آنگاه کاهن اعظم بقة لباس خود را درید و فریاد زد: «کفر گفت! دیگر چه نیاز به شاهد داریم؟ خودتان شنیدید که کفر گفت».
- ۶۶: چه رأی می دهید؟» همه فریاد زدند: «باید بمیرد!»
- ۶۷: آنگاه به صورتش آب دهان انداخته، او را زدند. بعضی نیز به او سیلی زده،
- ۶۸: با ریشخند می گفتند: «ای مسیح، نبوت کن! بگو ببینیم چه کسی تو را زد؟»

۵۷: پس آن گروه، عیسی را به خانه قیافا، کاهن اعظم بردند. در آنجا تمام علمای دین و مشایخ یهود جمع بودند.

۵۸: در ضمن، پطرس هم از دور به دنبال عیسی رفت تا وارد حیاط خانه کاهن اعظم شد و کنار سربازان نشست تا ببیند بر سر عیسی چه می آید.

کاهن اعظم خدا را در دست خود داشت. **اعظم** یعنی عظیم...! همه نیاز به مقام و شهرت دارند تا موفق باشند. چرا...؟ چون انسان بی اعتبار به دنیا می آید و از جلال خدا محروم است. مخلوق خدا هست اما جلال را به شیطان می رساند. مردم دشمن اصلی خود را در جامعه می بینند. باید بگونه ای اعتبار برای خود ایجاد نمایند. اما می دانیم که پایدار نخواهد بود. در تاریخ همه خوانده ایم امپراتوری ها چگونه صعود کردند و چگونه به خاک نشستند. این شرایت انسان را نا امید می سازد. هر چه هست موقتی است. پایه و اساس محکمی ندارد.

در ضمن، **پطرس هم از دور به دنبال عیسی رفت**! **پطرس** کمی روی آب راه رفته بود. با این وجود **تمام شاگردان، او را تنها گذاشته، فرار کردند.** پطرس ابتدا **فرار** کرده بود، ولی کنجکاو بود و از دور به دنبال عیسی آمد. می ترسید از آنکه جانش را بگیرند. البته عیسی نمی خواهد هیچ کس هلاک گردد، اما می توانست از پیام حیات بخش عیسی دفاع کند.... "**خداوند می فرماید: «بیا بید بحث کنیم: لکه های گناه، تمام وجودتان را قرمز ساخته، اما من شما را می شویم و مثل برف سفید خواهید شد، اگر چه گناهان شما بشدت سرخ باشد، مانند پشم سفید خواهد شد.»** (اشعیا ۱: ۱۸ مژده). **اگر چه گناهان شما بشدت سرخ باشد، مانند پشم سفید خواهید شد** **کیست که نخواهد از خدا برکت بگیرد.** خصوصاً وقتی ببیند که فایده ای نیز در آن هست. این خود خواهی نیست این خدا خواهیست "**ای جان من، خداوند را متبارک بخوان و هیچ یک از همه احسانهایش را فراموش مکن!**" (مزمور ۱۰۳: ۲ هزاره).

۵۹: **کاهنان اعظم، و در واقع، تمام اعضای شورای عالی یهود جمع شده بودند و به دنبال شاهدانی می گشتند که به دروغ به عیسی تهمت بزنند، تا بتوانند به مرگ محکومش کنند.**

مذهبیون همه **کاهنان اعظم** خود را دارند (آیت العظمی). **تمام شورای عالی یهود (حزب الاله) نیز جمع شده بودند.** چرا...؟ چون شیطان خدا را در بند خود یافته بود و نیاز به تمام قوای خود داشت تا بتواند آن را در بند خود نگاه بدارد. خدا را در دست خود می دیدند و دنبال راهی می گشتند تا از دست او خلاص شوند. تحمل او را نداشتند. چاره ای جز محکوم ساختن او نداشتند. عیسی به سادگی بدستشان افتاده بود..... و میوه زندگی خود را باید می آوردند. با چوب و چماق و شمشیر او را دستگیر کردند..... و حال با دروغ و اغفال دسته جمعی (**از قصد!**)، او را محاکمه می کنند تا بتوانند به مرگ محکومش کنند. این اشکال اخلاقی تنها در مخالفت با خدا نبود بلکه در تمام زمینه های زندگی رخنه می کنند. شیطان اینگونه کار می کند. از یک دام به دام دیگری می کشاند و اینگونه ابعاد زندگی را پر از شرارت خود می کند. این نمونه را امروزه در گناه جنسی مشاهده می کنیم.

ما را نیز شیطان می خواهد به **مرگ محکوم کند. تهمت به عیسی** نتیجه کار شیطان است. ما را اغفال می کند تا گناه کنیم رنج و عذاب آن را می کشیم نتیجتاً زندگی را لعنت می کنیم. می گوئیم کفر ما را در آورده ...! اما در چنین مواردی خوب می دانیم چاره چیست..... "**زیرا هر که بخواد جان خود را حفظ کند آن را از دست می دهد، اما هر که به خاطر من جان خود را فدا کند آن را نگاه خواهد داشت.**" (متی ۱۶: ۲۵ مژده). ما عیسی را درون خود داریم، و اوست که پناه گاه ما شده. به زور و قوت خود متکی نیستیم، چون آنکه ما را روزانه نصیحت و هدایت می کند، زور و قوت ما را در اختیار خود گرفته. خواست خدا را در ما او انجام می رساند.

۶۰: ولی با این که چند نفر را یافتند و آنان نیز شهادت دروغ دادند، ولی سخنان ایشان با هم یکی نبود. سرانجام دو نفر را پیدا کردند که
۶۱: می گفتند: «این مرد می گفت من می توانم معبد را خراب کنم، و آن را ظرف سه روز باز بنا نمایم».

با دستپاچی سرانجام دو نفر را پیدا کردند.....! بقدری تحت فشار قرار گرفته بودند که هر بهانه ای برایشان کافی بود. عجله کنید ماهی را گرفته ایم ولی دلیل کافی می خواهیم تا آن را بخوریم. تمام شهر را بگردید تا حد عقل دو نفر را پیدا کنید. ابتدا با چوب و چماق وارد صحنه می شوند..... ولی طول نمی کشد که از پای در می آیند. چون استدلال (مکتب زندگی) صحیحی ندارند. فراموش کرده اند که انسان با اشکال های بسیار به دنیا می آید "زیرا همه گناه کرده اند و از جلال خدا کوتاه می آیند" (رومیان ۳: ۲۳ هزاره). اتهام این بود من می توانم معبد را خراب کنم! معبد برایشان خدا بود و این فرد چنین جسارتی نسبت به آن (به ما) کرده است! خدایشان در ساختمان و مکتبی که آن را ساخته خلاصه می شود دلشان (از قصد) محزون شده در حال مردن (است) بود. زندگی برایشان زور آزمائی و فرصت طلبی شده بود (و هنوز هست). وحش انسان حاکم بر اجتماع و دین و مذهب بود "پیش روی انسان راهی هست که در نظرش درست می نماید، اما در آخر به مرگ می انجامد" (امثال ۱۴: ۱۲ هزاره)، و هنوز پای بر جاست. عیسی می گوید آن را ظرف سه روز باز بنا نمایم. چگونه چنین امکانی را به چنین ساختمان بزرگی می دادند.... خدا داند....! اما بنظرشان گفتن همان بود که شدن بود. معبد سر جایش بود اما بنظرشان خراب شده بود و از این بابت خشمگین شده بودند! معبد سر جایش بود! "پس خداوند به من گفت: «برو و به مردم بگو دیگر هر چقدر گوش کنید، درک نخواهید کرد و هر قدر نگاه کنید، نخواهید فهمید که چه می گذرد». آنگاه خداوند به من گفت: «ذهنهای آنها را کند، گوشهایشان را کر و چشمانشان را کور کن تا نتوانند ببینند، بشنوند یا بفهمند تا به سوی من باز گردند و شفا یابند»." (اشعیا ۶: ۹ و ۱۰ مژده).

۶۲: آنگاه کاهن اعظم برخاست و به عیسی گفت: «خوب، چه می گویی؟ آیا آنچه می گویند صحت دارد؟»

معلوم بود که کاهن اعظم دل خوشی از عیسی نداشت و حال که در دام افتاده بود «خوب، چه می گویی؟ زود باش حرفت را بزن تصمیم گرفته شده و حال تشریفات است که باید بجای آورده شود. اجتماع پر از تشریفات شده بود. تشریفات نشان دهنده مکتبشان بود. آنچه مربوط به دل می باشد را (از قصد) محزون کرده بودند تا بتوانند زورمندانه در دنیای خشن زندگی کنند. البته دل ما برای اینگونه افراد می سوزد چون ذهنهای آنها را کند، گوشهایشان را کر و چشمانشان را کور کن تا نتوانند ببینند، بشنوند یا بفهمند تا به سوی من باز گردند و شفا یابند.

۶۳: ولی عیسی خاموش ماند. کاهن اعظم به او گفت: «به نام خدای زنده از تو می خواهم جواب بدهی. آیا تو مسیح، پسر خدا هستی یا نه؟»

چرا عیسی خاموش ماند؟ چون جواب دروغگو خاموشیست. جای بحث و گفتگو نیست. «خوب، چه می گویی؟ هر چه بگویی به ضررت خواهد بود. کاهن اعظم می گوید به نام خدای زنده از تو می خواهم جواب بدهی! باید عیسی را به زبان آورد. اما عیسی خاموش ماند. فکرش را بکنید کسی به شما بگوید در حقیقت شما کس دیگری هستید...! خدای زنده را از کجا می شناختند ...! آن را به زبان می آورند تا به آن اقرار نماید. از تو می خواهم جواب بدهی!

شهادت آن دو نفر بجائی نرسید. حال آنچه از او شنیده بودند را به زبان می آورند **آیا تو مسیح، پسر خدا هستی یا نه؟** البته مسیح را از کتب عهد قدیم می شناختند، ولی **پسر خدا.....!** شیطان سعی می کند آنچه گفته ایم را به ضرر ما تبدیل نماید. شگردی است که امروزه در دادگاه ها از آن استفاده می کنند.

۶۴: **عیسی جواب داد: «تو خودت می گویی! و من هم به شما می گویم که از این پس پسر انسان را خواهید دید که به دست راست خدا نشسته، بر ابرهای آسمان می آید.»**

عیسی او را یادآور می شود که **تو خودت می گویی!** اگر نبودم چنین سوالی را از من نمی کردی. و حال که می خواهی حقیقت را بشنوی **پسر انسان را خواهید دید که به دست راست خدا نشسته، بر ابرهای آسمان می آید.** بله حقیقت می تواند تلخ نیز باشد. برای کسی که ظرفیت شنیدنش را ندارد بسیار تلخ می باشد. عیسی در مقابل دروغ سکوت اختیار کرد، اما در مقابل حقیقت با کمال ایمان از آن استقبال کرد چون خواست خدا همین بود (و هست).
در فصل قبل صحبت از روز قیامت ما و دفتر حیات عیسی شده و می دانیم که مورد قضاوت عیسی قرار خواهیم گرفت. عیسی به بی ایمانان می گوید **تو خودت می گویی!** و اگر ایمان نیاورید **خواهید دید که به دست راست خدا نشسته، بر ابرهای آسمان می آید.** آنکه دائماً عیسی را رد می کند، باید با عواقب آن آشنا نیز باشد.

۶۵: **آنگاه کاهن اعظم یقه لباس خود را درید و فریاد زد: «کفر گفت! دیگر چه نیاز به شاهد داریم؟ خودتان شنیدید که کفر گفت.**

۶۶: **چه رأی می دهید؟» همه فریاد زدند: «باید بمیرد!»**

کاهن اعظم یقه لباس خود را درید.....! شاید بهتر بود بجای دریدن لباس خود لباس سربازان اطراف خود یا حتی لباس عیسی را می درید. لباس او هتماً گران قیمت بود. چون **خودتان شنیدید که کفر گفت** من لباسم را می درم! کجای چنین افکار و رفتاری خدا پسندانه است؟ همه تشریفات است و بس. با ظاهر سازی و مردم پسندی خود، مکتبی را به نام خدا ارائه می دهند که نه تنها به درد نمی خورد، بلکه به ضرر همه (و خودشان) نیز تبدیل می شود.

خودتان شنیدید که کفر گفت..... چه رأی می دهید؟. به هر که مخالف عقاید ماست **چه رأی می دهید؟.** **«باید بمیرد!»** تحمل مخالفت را نداریم **«باید بمیرد!»**. فرق میان روح القدس و روح شیطان را می بینیم. یکی می خواهد نجات دهد و دیگری می گوید **«باید بمیرد!»**. مرگ و حیات را در مقابل هم مشاهده می کنیم. اما این نجات برای آن نیست که زندگی را **آنگونه که خود می خواهیم انجام بدهیم** روح القدس تشنه کلامی که نوشته می باشد. آیات کلام را او در فرزند خدا بکار می گیرد. هر فرزند خدا نیاز های پاکسازی خود را دارد تا خدا را در وجودش بیابد. این کار را روح القدس درون ما آیاتی که مربوط به نیازی که داریم را آزمایش می کند و اینگونه شباهت عیسی را در ما می آفریند. نتیجتاً باید به آنکه ایمان می آورد گفت حال که روح القدس را دریافت کردید او تشنه آزمایش کلامش در شما می باشد. او حاکم زندگی شما شده. تمام روز شما را به یاد کلامش می اندازد. هر چه از او بهره ببرید به نفع حیات خودتان است. اما بدست خود نگیرید کاریست که در کلیسا (حضور یک یا دو ایماندار دیگر) باید انجام بگیرد.

۶۷: آنگاه به صورتش آب دهان انداخته، او را زدند. بعضی نیز به او سیلی زده،
۶۸: با ریشخند می گفتند: «ای مسیح، نبوت کن! بگو ببینیم چه کسی تو را زد؟»

البته هر وقت مقام اعظم اجازه بفرمایند، شرارت ها آغاز می گردند. از آب دهان انداخته تا هر چه در انبار مهمات خود دارند (بمب و موشک و غیره) بکار خواهند برد. با ریشخند با ما صحبت می کنند. چرا؟ چون یا پیام نجات بخش را نشنیده اند، یا برداشت از آن نداشته اند. نه تنها حقیقت باید گفته شود بلکه طریق اجرای آن نیز باید گفته شود. بسیاری با عیسی آشنا هستند (حقیقت گفته شده)، اما به او ایمان نیاورده اند چون می دانند در دست خودشان نیست. می شنوند می خواهند ولی دریافت نمی کنند. چرا؟ چون پیام شنیده شده نیم بند است. بند دیگرش انجام پیام است. اگر کلام را تنها شرح بدهیم کافی نیست مثل آنست که من از زیبایی شهر پاریس تعریف بکنم، ولی راه رسیدن به آنجا را نشان ندهم. مانند آن است که تشنه را به آب برسانم و تشنه برگردانم. خیر خدا را خوش نمی آید. جنبه عملی کلام (رفتار) همان قدر اهمیت دارد که جنبه علمی آن (افکار) دارد. آنکه تنها موعظه می کند، اما راه اجرای آن را پیش نمی گیرد باید آیات مربوط به موعظه را بخواند شنوندگان آن ها را تفسیر کنند و بگویند چه ربطی به آنها دارد. رابطه با پیام است که واعظ می خواهد. اما پیام نجات بخش عملی است نه شنیدنی (مذهب). عیسی می دانست چکار باید بکند چون روح القدس به او افشا کرده بود و در دعا جنبه عملی آن را در دست گرفت. تا به حد مبارزه کرد و از پای در نیامد. آنچه خواست روح القدس بود در او اجرا گردید.

متی ۲۶ (قدیم)

۶۹: اما پطرس هنوز بیرون خانه،

در حیاط نشسته بود که یکی از کنیزان کاهن اعظم نزد او آمد و گفت:

«به گمانم تو نیز با عیسی جلیلی بودی!»

۷۰: ولی پطرس در حضور همه منکر شد و گفت: «نمی دانم چه می گویی!»

۷۱: اندکی بعد، در کنار در، کنیز دیگری به او برخورد

و به آنانی که در آنجا بودند گفت:

«این مرد نیز با عیسی ناصری بود.»

۷۲: پطرس دوباره انکار کرد،

و حتی این بار قسم خورده، گفت: «من اصلاً این مرد را نمی شناسم.»

۷۳: ولی کمی بعد، کسانی که آنجا ایستاده بودند پیش پطرس آمده، به او گفتند:

«تو حتماً یکی از شاگردان او هستی، چون لهجه ات جلیلی است!»

۷۴: پطرس این بار

به لعنت کردن و قسم خوردن شروع کرد و گفت:

«من اصلاً این مرد را نمی شناسم.»

درست در همین هنگام خروس بانگ زد،

۷۵: و پطرس گفته عیسی را به یاد آورد که گفته بود:

«پیش از بانگ خروس، تو سه بار مرا انکار خواهی کرد.»

پس بیرون رفت و به تلخی گریست.

۶۹: اما پطرس هنوز بیرون خانه، در حیاط نشسته بود که یکی از کنیزان کاهن اعظم نزد او آمد و گفت: «به گمانم تو نیز با عیسی جلیلی بودی!»

عیسی جلیلی. عیسی را می گفتند مال جلیل است. هر شخصی مال جایی بود. طایفه و فرقه گری از یک طرف و غیرت مذهبیون از طرف دیگر عیسی همه را وارد صحنه کرد تا روشن شود آیا تو مسیح، پسر خدا هستی یا نه؟». جالب است ما نیز زمانی سوال کردیم آیا تو مسیح، پسر خدا هستی یا نه؟».

عیسی مسیح جمع می کند نه پراکنده. این فرقه و مذهب و کشور گری همه زایده شیطان می باشند. "پس خداوند آنها را در سراسر روی زمین پراکنده کرد و آنها نتوانستند آن شهر را بسازند. اسم آن شهر را بابل گذاشتند، چونکه خداوند در آنجا وحدت زبان تمام مردم را از بین برد و آنها را در سراسر روی زمین پراکنده کرد." (پیدایش ۱۱: ۸ و ۹مژده). عیسی وحدت زبان تمام مردم را که از بین رفته باز می گرداند. شاهد ما روح القدس است. او ما را یک خانواده ساخته که آفریدگار خود را خدمت می کنند. این آیه چشمان حساس ما را نسبت به ظلم و ستم و مردم آزاری باز می کند. ما هنوز فرشته خدا نشده ایم و اگر زنده ایم بخاطر آنست که خدا با ما کار دارد و تمام تلاش را برای سلامتی جسم و روح ما خواهد کرد. این اساس ایمان ماست. حال اگر از ما بپرسند به گمانم تو نیز با عیسی جلیلی بودی با کمال افتخار می گوئیم بله.

۷۰: ولی پطرس در حضور همه منکر شد و گفت: «نمی دانم چه می گویی!»

پطرس منکر شد. چرا...؟ چون تجربه ناکافی ... از عیسی نداشت. او روی آب راه رفته بود با این حال منکر شد. منظور اینست که هر فردی زمان خودش را نیاز دارد تا تجربه کافی بدست آورد. هیچ کس خود بخود ایمان نمی آورد. ایمانداری پیام نجات را به او داده است. اینجا نیز مکتب عیسی مسیح را در خصوص دو یا سه نفر می بینیم زیرا هر جا که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان آنان هستم. (متی ۱۸: ۱۸ پ). آنکه تازه ایمان است باید دوره شیر خواری را پس از زمان معینی (تمام کلام را خوانده باشند) به گوشت خواری برساند. زمان آن رسیده که هر یک از شیر خواران آماده را دعوت به تقدیس نمود. هر فرزندی که دوره آموزش عیسی مسیح را گذرانده آیات مربوط به موعظه روز را از کشیش دریافت می کند تفسیر کند و می نویسند چه ربطی به زندگیش دارد و اگر ندارد، چیست که به او ربط دارد. این سوالاتی است که جنبه آشنائی با روح القدس درون فرزندان و دریافت از کلام ... را دارند. زمانی که فرزند خدا از روح القدس درون خودش جواب را دریافت می کند زمان نیست که خواست خدا انجام گرفته است. از آن پس او دوران تقدیس و خدمت را عهده دار خواهد بود. اما تا آن زمان هر یک از اعضا.... در کلیسای خود منظور خود را داریم. کلیسا است که باید جلال خدا را دریافت نماید. ما اعضای کلیسا هستیم که جلال را به کلیسا می رسانیم. باید بخواهیم تا کلیسا به آن اقدام نماید. آنان از کجا می دانند در زندگی ما چه می گذرد؟ اگر نگوئیم نخواهد شد. ما هستیم که نه تنها باید بخواهیم بلکه پایدار بمانیم تا بدست آوریم. هر آزمایشی پایداری خود را لازم دارد "و وقتی بردباری شما کامل شود، شما انسانهای کامل و بی نقصی شده و به چیزی محتاج نخواهید بود." (یعقوب ۱: ۴مژده). منظور اینست که امکان آنکه بی نقص بشویم هست شما انسانهای کامل و بی نقصی شده و به چیزی محتاج نخواهید بود. آنوقت غیر ممکن است که بگوئیم نمی دانم چه می گویی!.

۷۱: اندکی بعد، در کنار در، کنیز دیگری به او برخورد و به آنانی که در آنجا بودند گفت: «این مرد نیز با عیسی ناصری بود».

بار دیگر او را محکوم کردند و او از ترس انکار نمود. ترس از خدا نیست اما ... از شیطان هست. ترس از آنکه موردی از زندگی ما افشا شود ... و آبروی ما برود. بله همه در حال حفظ جانمان می باشند (حتی بعضی ایمانداران). ما را به یاد عیسی می اندازد که گفت "زیرا هر که بخواهد جان خود را حفظ کند آن را از دست می دهد، اما هر که به خاطر من جان خود را فدا کند آن را نگاه خواهد داشت" (متی ۱۶: ۲۵مژده). البته اگر ایمان داشته باشیم که حیات ما جاودانی است (چه جهنم چه بهشت)، آنوقت می توانیم جان را به عیسی بسپاریم. آنوقت خدا را در حقیقت خواهیم پرستید. آنوقت غیرت خدا بر پا می خیزد و ترس را از میان بر می دارد. وقتی خجالت می کشیم مورد خصوصی خود را به شبان یا خادمین افشا کنیم این تری است که شیطان در میان آورده. اگر حیات روحانی خود را از عیسی دریافت کرده ایم پس چرا می ترسیم با وجود آنکه از خدا شنیده ایم که می گوید "ترس، من با تو هستم! من خدای تو هستم! از هیچ چیز ترسان مباش، من تو را تقویت می کنم و به تو کمک خواهم کرد. من از تو حمایت می کنم و تو را نجات خواهم داد" (اشعیا ۴۱: ۱۰مژده). چیست که نمی گذارد ترس خود را افشا کنیم؟ شیطان اگر بتوانیم طلسم خجالت را که شیطان در ما کاشته از خود بیرون کنیم امکان برداشت بیشتری از خدا را خواهیم داشت. خجالت از خدا نیست ضد خداست. نمی گذارد آنگونه که خدا می خواهد ما را پرورش دهد. هر چه بر ضد خداست بر ضد ما نیز هست. مسائل و مشکلات ما را خدا حل می کند. او می داند اشکال ها کجاست و چگونه از میان برداشته می شوند. اوست که جواب گوی مسائل روحانی ماست. وقتی مسئله یا مشکلی پیش می آید (یا حتی نیاز به درد دل) می گوید کمال شادی بشماریم چون روح القدس را داریم کلام را داریم کلیسای خود را نیز داریم حال چه مانده؟ بجای آوریم "ای مرد نادان، آیا نمی دانی که ایمان بدون کار نیک بی ثمر است؟" (یعقوب ۲: ۲۰مژده). همان افکار و رفتار اشعیا ۵۵ است.

موضوع دیگر تصور است که جای تجربه را می گیرد. ما هر چه مربوط به خدا می باشد را می شنویم و در خود تصور (فکر) می کنیم منظور چیست و این برداشت ما می شود از آنچه می شنویم. با کسی مشورت نمی کنیم چون فکر (تصور) کرده ایم و خودمان می دانیم چکار باید کرد. فکر می کنیم برداشت ما درست است. اما برداشت از روح القدس تنها دانستن نیست تغییر افکار و تغییر رفتار است. ما می دانیم چگونه مسئله را از میان برداریم، اما آیا می دانیم چیست که جایگزین آن کنیم...؟ همه گنجایش تغییر افکار خود را داریم ولی تغییر رفتار مطابق کلام خدا تنها در دست ما نیست. روح القدس درون ما باید آیات مربوط را آزمایش کند تا چاره را بدست آوریم. اینجا دو یا سه نفر باید حضور داشته باشند و اشاره به کلیسا می شود چون زمانی که خادمین کلیسا راه حل مسائل مردم را تنها از طریق کلام و روح القدس و در مدت زمان کوتاه حل نمایند صفتی طولانی از نیازمندان بر در کلیسا جمع خواهد شد. کیست که نخواهد مسئله او را خدا در مدت کوتاه حل نماید.

۷۲: پطرس دوباره انکار کرد، و حتی این بار قسم خورده، گفت: «من اصلاً این مرد را نمی شناسم».

بسیاری بودند که پطرس را با عیسی دیده بودند و می دانستند در جمع جلیلیان بود. اما نکته قابل توجه این است که بار دوم حتی این بار قسم خورد. شاید قسم خورد تا نشان دهد پیرو آنکه گفته "اما من می گویم به هیچ وجه قسم یاد نکن، نه به آسمان زیرا که عرش خداست" (متی ۵: ۳۴مژده) نیستیم.

وقتی فرزند خدا با روح القدس قهر می کند ... به اعماق جهنم نزول می کند. از قصد خدا را انکار می کند... و جانیشینی برای خود فراهم می سازد. مناسبانه ... تا خود نخواهد ... نمی توان به دادش رسید ولی کمتر فرزندی هست که به آغوش خدا بر نگشته باشد. هشدار است تماس با روح القدس را قطع نکنیم.

۷۳: ولی کمی بعد، کسانی که آنجا ایستاده بودند پیش پطرس آمده، به او گفتند: «تو حتماً یکی از شاگردان او هستی، چون لهجه ات جلیلی است!»

۷۴: پطرس این بار به لعنت کردن و قسم خوردن شروع کرد و گفت: «من اصلاً این مرد را نمی شناسم.» درست در همین هنگام خروس بانگ زد،

تو حتماً یکی از شاگردان او هستی خشم شیطان بر انگیزته شده بود. حال همه آزاد بودند هر چه نفرت (راجع به هر چه) داشتند را بر سر او آورند. نه او را می شناختند (فقط آنکه جلیلی بود)، نه پیامی که داشت. این بار به لعنت کردن و قسم خوردن شروع کرد. رشد گناه را نشان می دهد... "می رود و هفت روح بدتر از خود را نیز می آورد و همگی داخل می شوند و در آنجا سکونت می گزینند. در نتیجه، سرانجام آن شخص بدتر از حالت نخست او می شود. عاقبت این نسل شیرین نیز چنین خواهد بود." (متی ۱۲: ۴۵ هزاره). بسیاری در آن روز بانگ خروس را شنیده بودند اما برای پطرس یاد آوری دردناکی بود "عیسی به او گفت: «باور کن که همین امشب، پیش از بانگ خروس، تو سه بار مرا انکار کرده، خواهی گفت که مرا نمی شناسی!»" (متی ۱۲: ۴۵).

۷۵: و پطرس گفته عیسی را به یاد آورد که گفته بود: «پیش از بانگ خروس، تو سه بار مرا انکار خواهی کرد.» پس بیرون رفت و به تلخی گریست.

پس بیرون رفت و به تلخی گریست انجیل لوقا می گوید "و عیسی خداوند برگشت و مستقیماً به پطرس نگاه کرد و پطرس سخنان خداوند را به خاطر آورد که به او گفته بود: «امروز پیش از اینکه خروس بانگ بزند تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی شناسی.»" (لوقا ۲۲: ۶۱ مژده). پس بیرون رفت و به تلخی گریست چرا ... ؟ نتیجه کم تجربگی است. خدا را دیده بود پیامش را شنیده بود روی آب راه رفته بود با این حال او را انکار کرد. هشدار دیگری است برای ما فرزندان شیطان همیشه در انتظار فرصت است. نباید فراموش کنیم که او در ما کماکان حضور دارد و در انتظار فرصت است. نجات ما را خدا ضمانت کرده اما نجات از تاثیری که بر زندگی ما دارد در دست خودمان است.

پطرس وقتی به عیسی نگاه کرد تاسف رحم محبت و بخشش خدا را در او دیده بود پس بیرون رفت و به تلخی گریست. بله اشتباه کردن تلخ است. چرا؟ چون مخالف ماست. کیست که دوست دارد اشتباه کند. اما همه مرتکب اشتباه می شویم "اگر بگوییم که بی گناه هستیم، خود را فریب می دهیم و از حقیقت دور هستیم" (اول یوحنا ۱: ۸ مژده). اما خدا می گوید کمال شادی بی انگاریم! با منطق انسانی ما جور در نمی آید! ... مگر آنکه به روح القدس درون خود ... و کلامی که مربوط به ماست رجوع کنیم و ۳ب (بخوایم، بگوییم، بجوئیم) را بکار ببریم. "اما اگر ما به گناهان خود اعتراف نماییم، می توانیم به او اعتماد کنیم؛ زیرا او به حق عمل می کند. او گناهان ما را می آمرزد و ما را از همه خطاهایمان پاک می سازد" (اول یوحنا ۱: ۹ مژده).

حال چه بر سر پطرس آمد؟ پطرس پس از آنکه بیرون رفت و به تلخی گریست توبه کرد و ایمان آورد. روح القدس از او خادمی ساخت که روز پنتاکاست موعظه عظیمی انجام رساند و "پس کسانی که پیام او را پذیرفتند تعمید یافتند و در همان روز در حدود سه هزار نفر به ایشان پیوستند" (اعمال ۲: ۴۱ مژده).

فهرست زیر نویس های فصل بیست و ششم

(۱) فصل بیست و پنجم.

(۲) خصوصیات روح القدس.....

http://www.moshaveremasihi.com/files/Holy_Spirit.pdf

ضمیمه ۱:

زمینه سازی ---- کار روح القدس

اشعیا ۴۰: ۳ مزده

صدایی ندا کرده می گوید:

راهی برای خداوند در بیابان باز کنید!

و شاهراهی برای خدای ما در کویر آماده سازید!

۱. باید قبول کرده باشد که روح القدس خود خداست.
۲. باید قبول کرده باشد که روح القدس در او ساکن است.
۳. باید قبول کرده باشد که وقتی روح القدس کلامش را در او شنید. آن باعث ایمان او گردید.
۴. باید قبول کرده باشد که روح قدوس + کلام قدوس = قدوسیت او را بجا می آورد (بهشتی).
۵. باید قبول کرده باشد که روح القدس در او، جواب را به او خواهد داد.
۶. باید قبول کرده باشد که جلال به خدا، جلال را به او نیز می دهد، چون در او ساکن است.

این ۶ مورد باید قبل از مشاوره، و همچنین در میان دوره مشاوره

مورد بررسی و درک فرزند قرار گرفته باشد

فرزند است که باید دریافت کند

برداشت های خود را بگونه زیر یادداشت کنید

یوحنا ۱۷

- ۱۷: آنان را در حقیقت ۱... حقیقت را چگونه می توان شناخت؟
- تقدیس کن؛ ۲.... تقدیس یعنی چه؟
- کلام تو حقیقت است ۳.... کلام چگونه به تقدیس می انجامد؟
۴. آیه را به زبان خود کوتاه تفسیر کنید.
۵. این آیه چه ربطی با شما دارد؟
۶. چه موضوعی ربط به شما دارد؟

یوحنا ۱۷: ۱۷

۱. حقیقت تنها در کلام خداست. اما برداشت از کلام برای همه یکی نیست. روح القدس درون هر ایماندار است که باید جوابگو باشد، و تا زمانی که دریافت نشده نباید دست کشید. ۷ X ۷۰ ما را اینگونه نیز هدایت می کند.
۲. خدا خودش می فرماید من قدوس، قدوس، قدوسم، و در نتیجه ما باید تقدیس، تقدیس، تقدیس بشویم. اما راه تقدیس شدن به ما سپرده نشده. ما در بازه بان خدا نیستیم. اگر مطابق با آنچه خدا در کلامش گفته پیش برویم، و از فرایض و مکاتب انسانی خود را بدور بداریم، آنوقت میتوانیم اطمینان داشته باشیم که خواست خدا را انجام داده ایم. اما این کار معمولاً نیاز به کمک و پیگیری خادمین دارد.
۳. مزمور ۱۱۹: ۱۰۵ کلام تو برای پایهای من چراغ، و برای راههای من نور است. راه همان لحظات زندگی روزانه است. پس کلام است که هر لحظه راه را نشان می دهد. اما برداشت از کلام را باید در دست روح القدس که درون ایماندار است بسپاریم.
۴. این دعای عیسی مسیح است برای کسانی که ایمان می آورند. می خواهد پدر آنها را مانند خودش قدوس نماید. و کلام را پایه و اساس حقیقت می نامد.
۵. البته که با من ربط دارد. کیست که نخواهد از طریق خدا تقدیس بشود. اگر کسی باشد که بتواند مرا در این راه کمک کند، بسیار متشکر می شوم.
۶. موضوع من رابطه جنسیه. من به جانبی کشیده شدم که اصلاً دوست ندارم، ولی نمی دانم چطور از دستش رها شوم.

اینگونه است که روح القدس در هر ایماندار به چالش کشیده می شود، و نهایتاً (دیر یا زود) مسائل شخصی خودشان را بازگو خواهند کرد. اما هر موردی آیات مربوط به خود را دارد، و تمامی آیات باید در نظر گرفته شوند.